

نورالدین کیانوری

ما و چپ‌گرایان
و مسائل انقلاب ایران

آذرماه ۱۳۵۸

ماوچپ گرایان و مسائل انقلاب ایران

قانون اساسی و روش سیاسی ما

س- آیا حزب توده ایران با توجه به جریانات اخیر در رأی مثبت خود نسبت به قانون اساسی تجدید نظر خواهد کرد؟

۱۷ بهترین راه برای ارتقاء محتوای قانون اساسی
س- اگر تمام سازمانهای مرفقی، قانون اساسی را تأیید میکردند، به معنای صحت گذاشتن بر کار آن اقلیت ۲۰ نفری که باعث تصویب نکات منفی قانون اساسی شده اند، نبود؟ تصویب قانون اساسی با آراء زیاد میتواند این جناحها را تقویت کند و حتی در عدم تدوین نکات مثبت مؤثر باشد. بنابراین آیا شرکت نکردن سازمانهای انقلابی صادق را در رأی گیری نمیتوان حرکتی در جهت تعادل به سود جناح های مرفقی دانست؟ البته بدون اینکه جنبه های ضد امپریالیستی و خلقی مبارزه مردم و امام را خدشه دار سازد.

۱۸ روش مانسبت به چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق
س- چون افرادی از سازمان چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق در این جلسه شرکت دارند، لطفاً لحن دوستانه و ملایمی داشته باشید.

۱۹ انگیزه تشدید مبارزه ضد امپریالیستی
س- ارزیابی خود را از تغییراتی که در سیاست روز پیدا شده است، بیان کنید.

۲۳ مسأله گروگانهای جاسوسخانه آمریکا
س- درباره گروگانهای جاسوسخانه آمریکا و موضعگیری نیروهای مختلف در جهان، چه نظری دارید؟

۲۵ آیا خطر بازگشت ارتجاع وجود دارد؟
س- آیا سرنوشت کمونیستهای عراقی در انتظار حزب مانیسست؟
انقلاب کوبا و مسئله الگوسازی در انقلاب
س- شما اگر به راه چریکهای فدائی خلق انتقاد دارید، چگونه کویا را که از همین راه رفته است، تأیید میکنید؟

۲۹ کودتاشیوه انقلابی است؟
س- آیا کودتایک شیوه مبارزه انقلابی است؟

۳۰ موضع مادر برابر چریکهای فدائی خلق
س- شما همواره تأکید میکنید که چریکهای فدائی خلق، نیروهای صادق هستند، اگر واقعاً اینطور است، چرا سعی

- نمی کنند به اشتباهات خود پی ببرند و مسیر خود را
تصحیح کنند و در کنار سایر نیروهای انقلابی قرار
گیرند ؟
- ۳۱ سازمان پیکار و سیرمشکوک آن
س. — لطف‌اکی در باره سازمان پیکار توضیح دهید .
- ۳۳ تروتسکیست‌های ایرانی وفیدل کاسترو
س. — مجله " کارگر " ، ارگان تروتسکیست‌ها ، در شماره
جدید خود سخنان فیدل کاسترو را تماماً چاپ کرده
است . با توجه به سیاست آنها نسبت به شوروی ، این
مسئله چگونه قابل توجیه است ؟
- ۳۳ ماهیت حزب دموکرات کردستان
س. — نشریه " کار " ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق
ایران ، در مورد حزب دموکرات کردستان نوشته است
که این حزب جریانی دموکراتیک با گرایش‌های
لیبرالیستی است و عمدتاً متکی به اقشار متوسط خلق
کرد است . در این مورد ، نظر شما چیست ؟
- ۳۴ گروه‌های روزافزون چپ گرا و حزب توده ایران
س. — نظر شما در باره مقاله ای که در " راه فدائی " شماره
۴ در باره حزب توده ایران نوشته شده ، چیست ؟
- ۳۶ شیوه برخورد با متحدان سیاسی
س. — بعضی گروه‌ها معتقدند که در مبارزات ملی ، از حرکات
ضد امپریالیستی آن بخش از روحانیت که امروز در موضع
ضد امپریالیستی قرار گرفته بطور موقت و مشروط حمایت
میکنیم و در عین حال حرکات ارتجاعی آنها افشا می‌کنیم
و در جنبه نبرد با آمریکا ، به این بخش درست همان
اندازه به امید همی که ارزش دارد و نه بیشتر . آیا این
نظریه " بطور موقت و مشروط " درست است ؟
- ۳۹ اسلوب صحیح ارزیابی مسائل و جریان‌های سیاسی
س. — اگر به سخنان دیشب امام توجه کرده باشید ، نوعی
سازش پذیری در آن دیده می‌شود ، زیرا مبارزه را در
چارچوب استرداد شاه مخلوع محدود می‌کرد . این
مسئله را چگونه تفسیر می‌کنید ؟
- ۴۱ در باره لغو قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی
س. — لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را چگونه

- ارزیابی میکنید ؟
 ۴۲ نحوه داورى درباره شخصیت های هیأت حاکمه
 س- ماهیت حزب جمهوری اسلامی و دکتر بهشتی را چگونه
 ارزیابی میکنید ؟
- ۴۵ حمایت از خرد ه بورژوازی و تشکیل صف مستقل طبقه کارگر
 س- وقتی ما مواضع ضد امپریالیستی خرد ه بورژوازی انقلابی و
 دموکراسی انقلابی را تأیید میکنیم ، چگونه میتوانیم صف
 مستقل طبقه کارگر را به وجود آوریم و آنرا تحکیم کنیم ؟ در
 این زمینه ، چه روشی باید در پیش گیریم ؟

ما و چپ گرایان و مسائل انقلاب ایران

قانون اساسی و روش سیاسی ما

س - آیا حزب توده ایران با توجه به جریان‌ات اخیر در رای مثبت خود نسبت به قانون اساسی تجدید نظر خواهد کرد؟

ج - ما درباره قانون اساسی توضیح کامل داده‌ایم. ما ابتدا نواقص آن را توضیح دادیم و بعد، پیش از رفراندوم، نظر خود را در مورد آن نکته مهم، که به نظر ما ایرادات بسیار جدی قانون اساسی هستند، بیان کردیم و این حق را هم برای خود محفوظ نگه داشتیم که در آینده در جهت رفع این نواقص مبارزه کنیم. باید توجه داشت که در شرایط کنونی جامعه ایران ممکن نیست قانونی به تصویب برسد که بازتاب صد درصد برنامه حداکثر پیشاهنگ طبقه کارگر باشد. در چنین شرایط اجتماعی که نیروهای سیاسی دیگری از قدرت سیاسی و پشتیبانی توده‌ها برخوردارند، هیچ قانونی نمی‌تواند صد درصد پاسخگوی خواست‌های ما باشد. آنچه از دموکراسی و آزادی مطرح شده در این قانون می‌توان دریافت، آن است که ماحق داریم برای تغییر همین قانون اساسی در جهت خواست‌های خود مبارزه کنیم و این حق مسلم ما است. ما باید با نشان دادن نواقص قانون اساسی مردم را آگاه کنیم و در چارچوب مبارزه دموکراتیک خود مردم، آنها را در راه هرچه مترقی‌تر کردن محتوای قانون اساسی هدایت کنیم. یعنی کاری بکنیم که خود مردم آماده شوند و بخواهند که قانون اساسی تکامل یابد. البته شیوه‌های مبارزه می‌تواند، برحسب شرایط و زمان، عوض شود. مثلاً "ممکن است برخی از جنبه‌های منفی این قانون اساسی (همان طور که بعضی‌ها فرض می‌کنند)، ده سال دیگر به اهرم‌های اعمال یک دیکتاتوری در ایران تبدیل

گردد و آن وقت خلق دیگر امکان مبارزهٔ دموکراتیک هم علیه آن نداشته باشد. اگر چنین وضعی پیش بیاید، مسلماً شیوه‌های دیگر مبارزه در دستور روز خلق قرار خواهد گرفت، همچنانکه در بسیاری از کشورهایی که رژیم‌های دیکتاتوری بر سرکارند، مبارزه به اشکال مختلف جریان دارد.

اما این استدلال که مخالفت با این قانون اساسی، در آینده به ما حقانیت تاریخی خواهد بخشید، مطلقاً مورد قبول ما نیست. متأسفانه این استدلالی است که از سوی برخی از دوستان مورد احترام ما، مانند مجاهدین خلق نیز عنوان شده است. این دوستان فکر می‌کنند که از طریق تحریم این قانون اساسی، در آینده حقانیت به دست خواهند آورد و می‌توانند بگویند که ما با چنین قانونی مخالف بوده‌ایم. این برخورد به نظر ما نادرست است. چرا؟ زیرا اگر فرض کنیم که همه افراد دیگر نیز در این مرحله مشخص تاریخی، یارای ندادن به این قانون اساسی موجبات شکست آن را فراهم آورده بودند، انقلاب ایران با دشواریهای بزرگی روبرو می‌گردید. یعنی شکست همین قانون اساسی که ما خود انتقادات جدی به آن داریم، در این مرحله، عواقب فوق‌العاده سنگینی برای انقلاب ایران به بار می‌آورد: وحدت نیروها در هم شکسته می‌شد، جنبهٔ ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی از هم می‌پاشید، عوامل آمریکایی از این موقعیت برای تقویت نیروها و مواضع خود بهره می‌گرفتند و شرایط به آن سمت گرایش پیدا می‌کرد که رژیمی مانند رژیم بختیار، حکومت را در ایران به دست گیرد. در این، تردیدی نمی‌توان داشت. به همین دلایل بود که ما به قانون اساسی رای مثبت دادیم و در این زمینه، با دوستانی که تنها و تنها برای ثبت حقانیت خود در تاریخ، از دادن رای به قانون اساسی خودداری کردند، مخالفیم. آنها می‌دانستند که اکثریت قابل توجه مردم به این قانون رای مثبت خواهند داد، و خوشبختانه چنین هم شد. زیرا همچنانکه گفتیم، اگر مردم از این دوستان پیروی می‌کردند، ضربهٔ مهلکی به انقلاب وارد می‌آمد. آن وقت این دوستان چه می‌توانستند بگویند؟ واقعیت این است که در آن صورت، نه تنها از حقانیت تاریخی برای این دوستان خبری نبود، بلکه می‌بایست اعتراف می‌کردند که: "ما همانهایی هستیم که مردم حرف ما را گوش کردند، و این انقلاب با شکست روبرو شد!"

حزب ما که نسبت به سایر احزاب و گروه‌ها، جدی‌ترین انتقادات را به موادی از قانون اساسی داشت، در این مقطع تاریخی مشخص، به آن رای مثبت داد. این بدان معنا نیست که ما با تمام مواد این قانون موافق هستیم. ما جدی‌ترین انتقادات را به قانون اساسی کرده‌ایم، منتها با لحنی که در نبرد سیاسی خود با نیروهای مسلمان داریم. رای دادن ما به قانون اساسی، در واقع بیانگر پشتیبانی ما است از وضع کنونی در مجموع، و تثبیت رهبری امام خمینی در جو سیاسی موجود که شرط عمده پیشرفت مبارزهٔ ضد امپریالیستی مردم ایران است.

این همان مسئله عمده و عمده‌ترین مسئله انقلاب ما است که به خاطر آن فعلاً از جنبه‌های غیر عمده و فرعی و جریانات و اختلاف نظرهای درجه دوم صرف نظر می‌کنیم و آنها را می‌گذاریم برای مراحل بعد.

ما در این لحظه که خلق ایران درگیر نبرد زندگی و مرگ با امپریالیسم آمریکا است، هرگونه تضعیف رهبری امام خمینی را نادرست می‌دانیم، زیرا تضعیف رهبری انقلاب در لحظه کنونی، در واقع خنجری است که از پشت بر جنبش ضد امپریالیستی مردم وارد می‌آید. البته اگر سیاست رهبری انقلاب به شکل دیگری (مثلاً "سیاست بازگان") بود، حتماً "شیوه مبارزه" ما شیوه دیگری بود و بدون تردید، با آن سیاست، برخورد دیگری داشتیم. اما خوشبختانه در دوران اخیر، راه بازگان که خصلت عمده آن منحرف کردن جنبش انقلابی ایران از سمتگیری ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری بود، با شکست مواجه شده است. در حقیقت، سمتگیری ضد امپریالیستی و خلقی جنبش بر خط بازگان و نقش ترمز کننده آن پیروز شده است و ما به خاطر تشبیت و گسترش این سمتگیری بود که به قانون اساسی رای مثبت دادیم، از آن پشتیبانی کردیم، و کوشش می‌کنیم که این سمتگیری را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

سردرگمی‌هایی که در مشی سیاسی برخی از نیروهای خلقی، از جمله در رابطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی دیده می‌شود، تماماً ناشی از نداشتن برنامه سیاسی روشن است. من فکر می‌کنم بهتر است از دوستان، چریکهای فدایی خلق، بخواهیم که برنامه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشخص ارائه دهند تا معلوم شود که خواست‌های آنها در این مرحله از انقلاب چیست. زیرا اگر همه گروهها برنامه معین خود را ارائه کنند، می‌توانند بر بخش‌های مشترک آنها به توافق برسند و در عین داشتن اختلاف در پاره‌ای زمینه‌ها، در یک چارچوب مشخص با یکدیگر همکاری کنند. اما آنچه دوستان فدایی می‌کنند، آدم را به یاد حکایت جالبی می‌اندازد که من برای رفقای که "همیشه یک خورده بیشتر می‌خواستند" تعریف می‌کردم. مردی، سه متر پارچه برمی‌دارد و می‌برد پیش خیاط و به او می‌گوید: با این پارچه می‌شود یک دست لباس برای ما درست کنی؟ خیاط پارچه را می‌گیرد و می‌گوید: بله، چرا نمی‌شود. مرد از خیاطی که بیرون می‌آید، با خود فکر می‌کند که این خیاط پدرسوخته حتماً از این پارچه لباس بیشتری می‌تواند در بیاورد و سر من کلاه گذاشته است. دوباره برمی‌گردد پیش خیاط و می‌گوید: آقا، از این پارچه نمی‌شود یک شلوار هم برای پسرم در بیاوری؟ خیاط نگاهی به او می‌اندازد و می‌گوید: چرا، می‌شود! مرد دوباره می‌آید بیرون، اما پیش خود فکر می‌کند که از این پارچه حتماً لباس بیشتری می‌توان درست کرد. باز برمی‌گردد و به خیاط می‌گوید: نمی‌شود یک دامن هم برای دخترم بدوزی؟ خیاط می‌گوید: چرا، البته که می‌شود! مرد می‌آید بیرون و باز به فکر می‌افتد که نکند کلاه سرش رفته باشد! همین طور بارها برمی‌گردد و

از خیاط می‌خواهد که برای پسر کوچکش یک لباس، برای این یکی یک کت و برای آن یکی چیز دیگری بدوزد و آخر سر می‌پرسد: خوب، اینها کی حاضر می‌شود؟ خیاط می‌گوید: دوماه دیگر. سرموعد مقرر که به خیاطی مراجعه می‌کند، خیاط لباسها را می‌دهد دستش و می‌گوید: بفرمائید! مردمی ببیند که تمام آنها اندازه لباس عروسک است. عصبانی می‌شود و می‌گوید: یعنی چه؟ خیاط می‌گوید: مرد حسابی! تو ۳ متر پارچه آورده‌ای و این همه لباس خواسته‌ای. من چه کار دیگری می‌توانستم بکنم؟ برو یک آدم خبره بیاور تا ببینی که من یک سانتی متر هم از پارچه تو را حرام نکرده‌ام.

این حکایت، در مورد تمام گروه‌هایی که برنامه روشن و مشخص ندارند، مصداق پیدا می‌کند. مثلا "اگر خواستی داشته باشی که انجام شود، دبه درمی‌آورند و یک خواست دیگر مطرح می‌کنند. آن خواست هم که برآورده می‌شود، با خود می‌گویند: نه! حتما" کاسه‌ای زیر نیم کاسه است! و باز هم چیزهای دیگری می‌خواهند. خواسته‌های دیگرشان هم تحقق می‌پذیرد، اما این بار با شک و تردید به آن نگاه می‌کنند و مثل همان مشتری خیاطی، فکر می‌کنند که نکند کلاه سرشان رفته باشد! مثلا" وقتی مبارزه عظیم ضد آمریکایی شروع می‌شود، آن را مانووری می‌دانند که رژیم حاکم برای تقویت موقعیت تضعیف شده خود انجام می‌دهد. مسئله ارضی و مبارزه با فتووالیسم مطرح می‌شود، می‌گویند چون ملاکین بزرگ قادر به نگاهداری زمین‌های خود نیستند، این برنامه را پیش کشیده‌اند. خلاصه، هرکاری که انجام می‌گیرد، می‌گویند حقه بازی است.

به نظر ما، یک حزب سیاسی جدی نمی‌تواند با مسائل مهم دوران کنونی جامعه ما چنین برخوردهایی داشته باشد. حزب سیاسی جدی، با ارائه یک برنامه سیاسی دقیق، برای انجام بخشی از خواست‌هایی که با امکانات کنونی نیروهای انقلابی مطابقت دارد، پامشاری می‌کند. حزب توده ایران به عنوان یک حزب جدی سیاسی همین‌طور عمل کرده است. برنامه ارائه شده از سوی ما، هیچگاه مورد حمله و انتقاد گروه‌های دیگر قرار نگرفته است و ظاهرا" هیچ مخالفتی با مواد این برنامه ندارند. وقتی ما می‌بینیم که مواردی از برنامه ارائه شده از سوی ما در دست اجرا است، طبیعی است که در پیشبرد آن همکاری می‌کنیم و مواردی را که به آن توجه نشده است یا در برابر آن مانع ایجاد کرده‌اند، بار دیگر مطرح می‌کنیم و برای به اجرا در آوردن آن نیروهای خلق را تجهیز می‌نمائیم، و با آنها مبارزه می‌کنیم. از برنامه پیشنهادی ما برای ایجاد جبهه متحد خلق موادی اجرا شده و موادی در حال اجراست. ما باید این اقدامات را تشویق کنیم و آن را مورد پشتیبانی قرار دهیم. شیوه مبارزه سیاسی یک حزب سیاسی باید مشخص و روشن باشد. باید روشن باشد که چه می‌گوید و چه می‌خواهد. با مسائل جامعه باید به شیوه اصولی برخورد کرد.

برای ما هم آسان است که همین امروز اعلام کنیم که "ما برای رسیدن به یک جامعه کمونیستی مبارزه می‌کنیم"، و هرگونه کار مثبتی را که انجام می‌گیرد، تخطئه کنیم. در حال حاضر کار بسیاری از گروه‌ها و سازمانهایی که خود را کمونیست هم می‌دانند، همین است. خوب، معلوم است که دنیا سرانجام روزی به کمونیسم خواهد رسید. آن وقت است که لابد این آقایان سراز گور درخواهند آورد و خواهند گفت: "دیدید که ما این را پیش بینی کرده بودیم و می‌گفتیم پیش به سوی کمونیسم! و آن روز شما مخالف طرح این شعار از جانب ما بودید و محافظه کاری می‌کردید و تنها خواستار انجام انقلاب "دموکراتیک ملی" بودید".

این نوع شعارهای پرطمطراق و دهن پرکن، اگر با توجه به موقعیت مشخص تاریخی جامعه مطرح نشود، می‌تواند نقش ترمز کننده و منفی در پیشبرد هدفهای انقلاب داشته باشد. یک حزب سیاسی جدی و معتقد به جهان بینی علمی طبقه کارگر، باید برای هر مرحله از انقلاب، برنامه مشخص و روشن خود را داشته باشد: مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک، مرحله انقلاب سوسیالیستی و مرحله ساختمان جامعه سوسیالیستی و مرحله عبور از سوسیالیسم به کمونیسم. مثلاً "باید مشخص کند که مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک دارای چه کیفیتی است و چه نیروهایی می‌توانند و باید در آن شرکت کنند، از کجا شروع می‌شود، در چه سمتگیری تکامل پیدا می‌کند و چگونه همه وظایفش را انجام می‌دهد. واضح است که برنامه ارائه شده، باید با امکانات موجود و توان نیروهای انقلابی شرکت کننده در انقلاب، و مرحله مشخص انقلاب، متناسب باشد. به این ترتیب، مطرح کردن شعارهای تند و نابه جا، عمل انقلابی محسوب نمی‌شود. کار انقلابی، یک قدم پیش تر بردن جنبش انقلابی مردم است. گرفتن یک تپه در یک جبهه، خود پیشرفتی است. چرا که همین تپه، در واقع تخته پرشی است برای دست یافتن ما به هدفهای بعدی. اما از ابتدا همواره برنامه استراتژیک و نهایی را زبان گرفتن، و تکرار پیاپی اینکه ما می‌خواهیم به این هدف برسیم، نه تنها کمکی به پیشبرد مسائل انقلاب نمی‌کند، بلکه در راه آن سنگ می‌اندازد. کار سیاسی عبارت است از کار روزانه تاکتیکی که می‌تواند راه را برای رسیدن به هدف استراتژیک همواره سازد. یعنی رسیدن به این درک که چگونه می‌توانیم یک تپه کوچک را از دست دشمن بگیریم، چه نیروهایی در این نبرد با ما همگام هستند، چطور می‌توانیم موضع خود را در آنجا محکم کنیم، پیروزی خود را بازگشت ناپذیرسازیم و از آنجا به عنوان یک تخته پرش، برای گرفتن یک تپه دیگر، دست به عمل بزنیم. اختلاف ما در زمینه این مسائل، با این دوستان، در همین حاست.

بهترین راه برای ارتقاء محتوای قانون اساسی

س - اگر تمام سازمانهای مترقی ، قانون اساسی را تأیید می‌کردند ، به معنای صحه گذاشتن بر کار آن اقلیت ۲۰ نفری که باعث تصویب نکات منفی قانون اساسی شده‌اند ، نبود ؟ تصویب قانون اساسی با آراء زیاد ، می‌توانست این جناح ها را تقویت کند و حتی در عدم تدوین نکات مثبت مؤثر باشد . بنابراین ، آیا شرکت نکردن سازمانهای انقلابی صادق را در رای گیری ، نمی‌توان حرکتی در جهت تعادل به سود جناح های مترقی دانست ؟ البته بدون اینکه جنبه‌های ضد امپریالیستی و خلقی مبارزه مردم و امام را خدشه دار سازد .

ج - من فکر می‌کنم که این نظر ، نظر یکی از هواداران سازمان مجاهدین خلق باشد . زیرا دوستان مجاهد مانیز همین استدلال را می‌کنند .
رفقا ! یکی از شیوه‌های قضاوت درباره مسائل بفرنج این است که نظر خود را تعمیم بدهیم . اگر نتیجه درستى داد ، به احتمال قوی نظر درستی است . مثلاً " بینیم اگر تمام هواداران خط امام خمینی و همه هواداران حزب توده ایران و به طور کلی خلق ایران همین راه را می‌رفتند و استدلال این دوست را می‌پذیرفتند ، نتیجه‌اش چه می‌شد ؟ چه کسی پیروز می‌شد ؟ مسلماً " این راه نه تنها خط امام و سیاست حزب توده ایران را به پیروزی نمی‌رسانید ، بلکه به سود هواداران بی . بی . سی و بختیار ، یعنی دشمنان انقلاب ایران تمام می‌شد . در آن صورت ، جهان غرب به مناسبت شکست قانون اساسی مطرح شده از جانب امام خمینی چنان جشن عظیمی به پا می‌کرد و چنان تبلیغات دامنه‌داری به راه می‌انداخت که گوش جهانیان را کر می‌کرد . این راه ، بدون تردید ، به تحکیم و تقویت مواضع دشمنان انقلاب ایران در داخل کشور و پیروزی آنها می‌انجامید . برعکس ، اگر تمام نیروهای مترقی از موضع حزب توده ایران ، یعنی انتقاد جدی نسبت به نواقص قانون اساسی و با توجه به تمایل و پذیرش امام و هوادارانش برای رفع نواقص آن در متمم ، در رفراندوم شرکت می‌کردندو رای مثبت می‌دادند ، نه به معنای تأیید آن اقلیت ۲۰ نفری ، بلکه درست به مفهوم شکست آنها بود .

استدلال مطرح شده از سوی این دوست عزیز ، برداشتی سطحی از یک عمل سیاسی است و زیان بزرگی در پی دارد . ما بسیار خوشحالیم که تعداد اندکی از این نظریه پشتیبانی کردند و اکثریت مطلق مردم به قانون اساسی رای مثبت

دادند. تصویب این قانون، با تمام نواقصی که دارد، ضربه بزرگی بر پیکر امپریالیسم است. ما فکر می‌کنیم که از طریق این برخورد اصولی، یعنی شرکت در فرآیندوم قانون اساسی ورای مثبت دادن به آن، بهتر و آسان تر می‌توان در جهت کامل‌تر کردن قانون اساسی گام برداشت تا اتخاذ راه مناقشه و خصومت در برابر آن.

روش مناسب‌ت به چریکهای فدایی و مجاهدین خلق

س - چون افرادی از سازمان چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق در این جلسه شرکت دارند، لطفاً "لحن دوستانه و ملایمی داشته باشید.

ج - ما همیشه با تمام نیروهایی که در جهت انقلاب حرکت می‌کنند، لحن ملایم و دوستانه داشته ایم و از این پس نیز خواهیم داشت. اما باید توجه داشت که این مسئله مانع از آن نمی‌شود که با این دوستان به طور صریح سخن بگوئیم، و اگر اشتباهی در روش آنها تشخیص می‌دهیم، آن را به روشنی گوشزد کنیم.

البته سوال دیگری هم رسیده است که در حقیقت، عکس پرسش شما است. مضمون آن این است که: "شما که می‌دانید اینها (چریکها و مجاهدین) این قدر اشتباه می‌کنند، چرا رفتارشان تا این حد با آنها ملایم و دوستانه است؟" در اینجا لازم است باز هم بگوئیم که ایراد ما به روش نادرست نیروهایی که هنوز به صداقت انقلابی آنها اعتقاد داریم، نمی‌تواند دلیلی برای برخورد خشونت آمیز نسبت به آنها باشد. ما هنوز سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدایی خلق و هواداران آنها را به عنوان نیروهای صادق انقلابی ارزیابی می‌کنیم، و به همین جهت با آنها مانند برادران گمراه خود روبرو می‌شویم. ما می‌کوشیم علی‌رغم برخورد اهانت آمیز و فحاشی و دشنامگویی دائمی سازمان چریکهای فدایی خلق نسبت به حزب توده ایران، موضعگیری‌های نادرست آنها را در هر مورد، دوستانه برایشان توضیح دهیم. ما با روش خودمان با این دوستان روبرو می‌شویم، نه با روش آنها. دوستان چریک ما، سرانجام، در عمل، به زیان روش خود پی خواهند برد.

انگیزه تشدید مبارزه ضد امپریالیستی

س - ارزیابی خود را از تغییراتی که در سیاست روز پیدا شده است ، بیان کنید .

ج - همچنانکه در گزارش به پلنوم کمیته مرکزی حزب دقیقا " پیش بینی شده است ، پس از انقلاب ، در میان نیروهای عمده‌ای که در این انقلاب شرکت داشتند ، شکافی ایجاد شد و روز به روز عمیق تر شد و گسترش بیشتری پیدا کرد . ابتدا این شکاف میان اکثریت دولت که می‌کوشید خط سازشکارانه بورژوازی لیبرال را پیاده کند ، و اکثریت شورای انقلاب بود که از خط امام خمینی پیروی می‌کرد . در پیچ و خم های مختلفی که پیش می‌آمد ، گاهی این طرف و گاهی آن طرف در سیاست ، کار خود را پیش می‌برد . سیاست اکثریت افراد دولت در مجموع عبارت بود از اینکه اولاً " سیستم اقتصاد سرمایه‌داری را نگاه دارند و اگر در پاره‌ای موارد ناگزیر می‌شدند مثلاً " کارخانه‌هایی را که صاحبانشان فرار کرده بودند ملی کنند ، نقشه آنها این بود که بعداً " کوشش کنند که آنها را به بخش خصوصی اقتصاد بازگردانند و بخش دولتی را تا حد ممکن تضعیف کنند . ثانیاً " از لحاظ سیاست خارجی ، نزدیکی و آشتی با امپریالیسم آمریکا و موضع ضد کشور های سوسیالیستی را دنبال کنند . این سیاستی بود که آقای بازرگان ، آقای دکتر یزدی و آقای چمران که اکنون هم در کابینه هستند ، در جهت عملی کردن آن گام بر می‌داشتند . خوب ، در این زمینه نیز پیشرفت هایی کردند و کامیابی هایی به دست آوردند . اعلامیه دادند که دولت ایالات متحده آمریکا انقلاب ایران را درک می‌کند و مایل است که با ما مناسبات خوبی داشته باشد ، و مانیز در این جهت کوشش می‌کنیم . آقای یزدی در ملاقات با سایروس ونس ، وزیر خارجه آمریکا ، کوشید تا برای مسائل حاد بحران روابط ایران و آمریکا راه حلی پیدا کند ، و اعلام کرد که لغو همه قراردادهای نظامی میان ایران و آمریکا ، برای ما زیان آور است . این مسئله ، موضوع همان بحثی بود که بین حزب ما و دکتر یزدی در مورد لغو قراردادهای نظامی ایران و آمریکا ، در روزنامه‌ها درگرفت . وصل کردن قرارداد ۱۹۵۰ آمریکا با ایران ، به قرارداد ۱۹۲۱ شوروی با کشورما ، همه اینها تحریکاتی بود که از سوی این گروه انجام گرفت تا بتواند گرایش به سمت آمریکا را به سیاست خارجی ایران تحمیل کند . توطئه دامن زدن به آتش جنگ در کردستان هم یکی از این پدیده‌ها ، و کوششی در این جهت بود . یعنی مشغول کردن انقلاب ایران با مسائل داخلی ، تا از حل مسائل

مبارزه ضد امپریالیستی خود باز ماند، یعنی از جهت ضد آمریکایی خود منحرف شود. تا اینکه امام خمینی که به نظر ما همیشه خط قاطع ضد امپریالیستی داشته است، با دخالت خود، جریان را برگرداند. او در یک مرحله به این نتیجه قطعی رسید که بدون تغییر جدی و قاطع در روند سیاست خارجی، نمی‌توان جلو این گرایش‌های متزلزل و خطرناک را گرفت. این تحول، بر اثر چهار عامل عمده به وجود آمد که می‌توان آنها را به این ترتیب برشمرد: عامل اول جریان کردستان بود و دخالت آشکار و صریح امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و حکومت بعثی عراق در اتحاد با همه رژیم‌های ارتجاعی منطقه در آن. ابتدا چنین جلوه دادند که گویا نیروهای واقعی چپ ایران و شاید اتحاد شوروی در این جریان‌ها دخالت دارند. این امر به قدری ماهرانه انجام گرفت، که حتی آیت اله طالقانی را هم به اشتباه انداخت و به این مسئله اشاره کرد. بعد، زمانی که معلوم شد چنین نبوده است، آیت اله خلخالی تلفنی مسئله را تکذیب کرد.

عامل دوم این بود که بختیار در اروپا مرکز عمده‌ای علیه انقلاب ایران به وجود آورد و از آمریکا خواست که رژیم ایران به رهبری امام خمینی را سرنگون کند. هواداران بختیار نیز - مانند حزب ایران که هنوز او را رهبر خود می‌داند و از او طرفداری جدی به عمل می‌آورد - پیام‌های او را در داخل تکثیر و پخش کردند. حتی عده‌ای با نوشتن شعار بردیوار خیابانها، بختیار و سیستم او را مورد ستایش قرار دادند. و نشریات آمریکایی مانند امید ایران، تهران مصور و نظائرشان به مدافعان بختیار پیوستند.

عامل سوم دعوت شاه به آمریکا بود. مسئله بیماری شاه و لزوم عمل جراحی بر روی او، وانساندوستی آمریکا نیز از ابتدا روشن بود که کشک است. هدف آمریکا از این کار این بود که ضد انقلاب را در ایران متشکل سازد و به آغاز حمله تشویق نماید. شاه را به آنجا برد تا به وسیله او فعالیت ضد انقلابی علیه ایران را سازمان دهد و علاوه بر این، به نیروهای ضد انقلابی و ارتجاعی کشور های مجاور ایران، مانند عربستان سعودی و غیره قوت قلب ببخشد، زیرا آنها شدیداً به دولت آمریکا اعتراض می‌کردند که چرا به دوست ۳۷ ساله خود که آن همه به مجموعه ارتجاع جهانی خدمت کرده است، اجازه ورود به آمریکا نمی‌دهند. دولت آمریکا با این اقدام می‌خواست به آنها بگوید که به فعالیت ضد انقلابی خود علیه ایران ادامه دهند و به پشتیبانی او دلگرم باشند. عامل چهارم ملاقات آقای بازرگان - با واسطگی دکتر یزدی - با برژینسکی بود. یعنی ملاقات با کسی که تمام توطئه‌های ضد انقلابی علیه ایران را سازمان داده و به دستور او کشتارهای فراوانی در کشور ما عملی شده است، و یکی از کین‌توزترین دشمنان انقلاب ایران و تمام جنبش‌های ضد امپریالیستی جهان است. آقای بازرگان بدون اطلاع امام با چنین کسی بر سر یک میز می‌نشیند و آقای

یزدی که از سوی بازرگان ماموریت داشت که به قم برود و مطلب را با امام در میان بگذارد، با زرنگی در این مورد کلمه‌ای به زبان نمی‌آورد و پس از احوالپرسی برمی‌گردد تا مبدا امام مانع این ملاقات شود. این دسیسه، به هر حال جریان بسیار خطرناکی بوده است. در اینجا بود که کاسه صبر امام خمینی لبریز شد و مردم را به در هم شکستن خط سازشکارانه و تسلیم طلبانه و نبرد علیه امپریالیسم آمریکا و انگلیس، و در درجه اول آمریکا، دعوت کرد. این دعوت، با اعلامیه اول او آغاز گشت و با پیام او به دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت سالگرد ۱۳ آبان تکمیل شد. امام از آنها خواست تا مبارزه ضد آمریکایی خود را تا حد ممکن شدت بخشند و این رهنمود، مانند جرقه‌ای به انبار باروت روحیه ضد آمریکایی خلق ایران، که در نتیجه سیاست سازشکارانه دولت موقت خاموش مانده بود افتاد و منفجر شد. وی بینیم که چه نتایجی در ایران به بار آورد، و چه اهمیتی در سراسر جهان یافت. روزنامه دی ولت، ارگان مترجم ترین نیروهای آلمان غربی، ده روز پیش در سرمقاله خود با تیتیر درشت نوشته بود: "خشم ناتوان در واشنگتن" که محتوی سیاست آمریکا را نشان می‌داد. واقعا هم ضربه‌ای که بر اثر انقلاب ایران به آمریکا وارد شده، در تمام تاریخ آمریکا کمتر نظیر داشته است. سیاست آمریکا در سراسر تاریخ صد و پنجاه ساله خود، کمتر چنین سیلی آبداری خورده است. اصلا سابقه ندارد که یک چنین دولت بزرگی، چنین ضربه‌ای دریافت دارد و در برابر آن قادر به هیچ کاری نباشد. البته مسلم است که آمریکا با تمام نیروی خود خواهد کوشید تا با فشار اقتصادی و تحریکات و دسیسه‌های گوناگون—مانند ماههای آخر حکومت مصدق— و خلاصه از هرراهی که می‌تواند، از گسترش هرچه بیشتر انقلاب ایران جلوگیری کند و به آن ضربه وارد آورد. زیرا می‌دانیم که در ایران چه منافع عظیمی را از دست داده است. اشغال جاسوسخانه آمریکا، یک مسئله فرعی، یک حادثه یا پدیده جزیی نیست، بلکه سرآغاز دوران نوینی از مبارزه ضد امپریالیستی ملت ما است که با شدت و قاطعیت و عمق هرچه بیشتر، به قطع ریشه‌های تسلط امپریالیستی بر ایران، و در درجه اول تسلط اقتصادی و نظامی آن، دست زده است. این ریشه‌ها از لحاظ سیاسی قطع شده، قرارداد سال ۱۹۵۰ نیز لغو گشته، اما هنوز بندهای اسارت اقتصادی برجای مانده است که باید قطع شود. به این ترتیب، ما نبردی طولانی در پیش خواهیم داشت و در این نبرد با حریفی نیرومند، حیله‌گر و جنایتکار روبرو هستیم که نباید به آن کم بها داد، زیرا هنوز دارای وسایل و امکانات فراوانی است. در داخل ایران، هنوز نیروهای راست وابسته به سرمایه داری بزرگ و بزرگ مالکان وابسته، اردوی چپ نمایان نفاق افکن، ساواکی‌ها، بازمانده سرسپردگان رژیم پیشین در ارتش، ژاندارمری، نیروهای انتظامی، و تمام دستگاههای دولتی را در اختیار دارد و از اشتباهات چپ‌گرایان بهره‌گیری می‌کند و می‌تواند توسط آنها دشواری

هایی برای انقلاب ایجاد کند. ما در این نبرد قطعی، با چنین دشمنی روبرو هستیم. آمریکا شاید تا کنون امیدوار بود که به دست هواداران خود در هیئت حاکمه بتواند سمتگیری انقلاب را تغییر دهد و مواضع از دست رفته را تا اندازه‌ای ترمیم کند و از گسترش مبارزات ضد امپریالیستی مردم جلوگیری به عمل آورد. اما اکنون این امید را از دست داده است و در نتیجه، به عملیات و دسیسه‌های مذبوحانه و جنون‌آمیز دست خواهد زد.

در این میان، پیام اخیر امام خمینی به مردم کردستان، یکی از عالی‌ترین پیام‌هایی است که از لحاظ محتوی خود ستایش برانگیز است. به ویژه در آنجا که می‌گوید: "تمام سلاحهای خود را از روی یکدیگر برگردانید و به سوی آمریکا نشانه بروید." این شعار، از همان آغاز انقلاب، شعار ما بود که دشمن خلق‌های ما امپریالیسم آمریکا است و سمتگیری مبارزه، ما باید علیه آمریکا و اسرائیل باشد. امروز، این شعار به شعار همه خلق‌های ایران بدل شده است و در آن، گاه پدیده‌های جالبی دیده می‌شود که برای ما بسیار ارزشمند است. مثلاً "گزارشی برای ما رسیده که محتوی جالبی دارد و من اکنون آن را برایتان می‌خوانم:

ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب، در برابر جاسوسخانه آمریکا، شخصی که خود را عضو حزب اله می‌دانست، بحث‌های دیگران را به هم می‌ریخت. با او که صحبت کردم، گفت:

"این بحث‌ها تفرقه می‌اندازد و باعث دعوا می‌شود. چون در اینجا همه گروه‌ها هستند - البته به جز فدایی‌ها. مثلاً توده‌ای‌ها هم در اینجا هستند و فعالیت می‌کنند و مسلمانها هم همین‌طور. حالا اگر بخواهند بحث ایدئولوژیک بکنند، باعث نفاق می‌شود. من دیدم توی یکی از این بحث‌ها، هی‌پای شوروی را پیش می‌کشیدند. در صورتی که امام خودش می‌داند چکار می‌کند. اگر می‌خواست شوروی را هم پیش بکشد، می‌گفت."

وقتی به او گفتم که من هم هوادار حزب توده ایران هستم، گفت: "آها! من خودم و رفقایم جزو کسانی بودیم که می‌خواستیم میتینگ انتخاباتی حزب توده را به هم بریزیم. اما الان خودم از آن دفاع می‌کنم. در ضمن به آقای کیانوری بگو همین راهی را که انتخاب کرده‌ای، ادامه بده. پیروزی با شماست."

علاوه بر این گزارش که محتوی جالبی دارد، ما نمونه‌های دیگری نیز از برخورد جدی روحانیون موثر نسبت به مسئله "وحدت همه نیروها" دیده‌ایم. اکنون این فکر گسترش یافته است و نیروهای بسیاری می‌کوشند تا دشمنی و خصومت میان گروه‌ها را به خاطر نبرد بزرگتری که درگیر آن هستیم، از بین ببرند. اما در این شرایط، مناسفانه نیروهای دیگری نیز هستند که ارزیابی‌هایی بسیار سطحی از مسائل دارند. مثلاً می‌گویند حادثه سفارت آمریکا، توطئه‌ای است که به دست خود آمریکایی‌ها، برای غافلگیر کردن مردم صورت گرفته است.

یا توطئه‌ای است که برای منحرف ساختن ذهن مردم و به تصویب رساندن قانون اساسی انجام شده است و از این قبیل چیزها، که واقعا "شگفت آور است. یک نیروی سیاسی، یک سازمان سیاسی چقدر باید در تنگ نظری محصور و در سمتگیری گمراه باشد که در باتلاق این اشتباهات بغلطد و روز به روز هم در آن فروتر برود؟

البته این را هم بگویم که خوشبختانه سه روز پیش، دانشجویان پیشگام راه افتادند و پس از مدتی تاخیر، سرانجام پشتیبانی خود را از این جریان مبارزه^۴ ضد امپریالیستی اعلام کردند. این قابل تحسین است، اما نه خیلی زیاد. زیرا به کسانی که اینقدر دیر کرده‌اند، باید یک پشت دستی کوچولو هم زد که کار غلطی کرده‌اید! با وجود این ما خیلی خوشحالمیم که بالاخره زندگی به این جوانان درس آموخت و به آنها نشان داد که داشتند در دام اشتباه‌بزرگی می‌افتادند. همین برداشتن نخستین گام برای تصحیح اشتباه، خود قابل تحسین است. ما باید به آن توجه کنیم و امیدوار باشیم که مقدمه^۵ برداشتن گام‌های بلندتر بعدی آنها باشد.

مسئله گروگانهای جاسوسخانه آمریکا

س - درباره^۶ گروگان های جاسوسخانه^۷ آمریکا و موضعگیری نیروهای مختلف درجهان، چه نظری دارید؟

ج - نیروهای مختلف جهان، از دیدگاههای گوناگونی به مسئله گروگان‌ها نگاه می‌کنند. بعضی از نیروهای دوست انقلاب ایران در دنیا، معتقدند که حل مسئله گروگانها به عنوان یک مسئله گرهی فرعی، مبارزه^۸ ملت ایران را برای احقاق حقوق اساسی خود در صحنه^۹ بین المللی، علیه امپریالیسم آمریکا، آسانتر خواهد کرد. نظر ما، که تاکنون از آن دفاع کرده‌ایم را درست می‌دانیم، اینست که در مورد جریان سفارت آمریکا، برای ما "گروگان گیری" مطرح نیست. زیرا "گروگان" به فرد یا افراد بی‌گناه و بی‌طرفی گفته می‌شود که مثلا^{۱۰} در هواپیما، یا یک فروشگاه توسط افراد مسلح دستگیر شوند و این افراد اعلام می‌کنند که اگر فلان خواست ما برآورده نشود، گروگان‌ها را اعدام خواهیم کرد. یعنی وارد کردن فشار بر احساسات حریف و واداشتن او به انجام خواست خود. اما، افرادی که توسط دانشجویان پیرو خط امام - که ما نیز از آنها پشتیبانی کرده‌ایم - دستگیر شده‌اند، به دلیل همین مدارکی که در روزهای اخیر منتشر شده، گروگان نیستند، بلکه دشمنان سرسپرده و آگاهی هستند که با تمام

قوا علیه انقلاب خلقی ایران خرابکاری می‌کنند و این نشان دهنده آنست که دولت آمریکا تنها به تدارک و انجام کودتای ۲۸ مرداد و نقشه ریزی و پشتیبانی از جنایات شاه در دوران ۲۵ ساله پس از کودتا اکتفا نکرد، بلکه پس از انقلاب هم به تخریب و منفجر کردن اساس انقلاب ایران پرداخته است. به همین جهت به نظر من نمی‌توان اینها را به عنوان گروگان عادی تلقی کرد. اینها جاسوسان و مجرمینی هستند که بر ضد انقلاب ایران فعالیت می‌کنند و هدفشان بازگرداندن شاه سابق و رژیم است که مستشاران آمریکایی بر تمام ارکان آن حاکم بودند.

به این ترتیب، ممکن است ما در مورد این مسئله با بعضی از دوستان خود نیز اختلاف نظرهایی داشته باشیم، ولی این مسئله، فرعی است. مسئله اساسی عبارت است از جنایات امپریالیسم آمریکا نسبت به خلق ایران. به نظر ما، اشغال سفارت آمریکا وسیله بسیار مهمی است برای افشای جنایات آمریکا در جهان و نشان دادن اینکه دولت این کشور چگونه از شاه سابق که یک جنایتکار بین المللی است، با چنگ و دندان دفاع می‌کند و به خاطر این مزدور، آماده است جهان را به جنگ بکشد. علت این امر نیز روشن است. با استرداد شاه سابق، اعتماد عمیق تمام جنایتکاران جهان و مواضع کنونی زیر سلطه امپریالیسم آمریکا در دنیا، نسبت به دولت این کشور، به عنوان پشتیبان و سرجنایتکار جهانی، شدیداً متزلزل خواهد شد. به نظر ما حادثه سفارت آمریکا، به افشای جنایات امپریالیسم آمریکا در کشورهایی که زیر یوغ آن هستند، کمک کرده است. البته آمریکایی‌ها توانستند در کشورهای اروپایی مانند انگلستان، فرانسه، آلمان غربی و در خود آمریکا، با تبلیغات سرسام آور محتوی اساسی این نبرد ضد امپریالیستی را دگرگون جلوه دهند. اما این امر گذرا است. از هم اکنون در این کشورها یک حرکت مخالفت با سیاست آمریکا آغاز شده و در بعضی از روزنامه‌های آنها موضعگیری‌های مثبتی در حمایت از خواست های ملت ایران و به ویژه برای استرداد شاه سابق، به عنوان جنایتکار اصلی، دیده می‌شود. ما اطمینان داریم که همه دوستان انقلاب ایران در جهان، از خواست های ملت ایران در مورد بازگرداندن شاه خائن و ثروت‌هایی که به غارت برده است، در مورد به رسمیت شناختن استقلال ملتی که به پا خاسته است و می‌خواهد خود را از زیر یوغ امپریالیسم رها کند، صددرصد پشتیبانی خواهند کرد. البته موضعگیری دوستان جهانی انقلاب ایران در چارچوب قراردادهای بین المللی است. لیکن ما به خوبی می‌دانیم که انقلاب‌ها قوانین خاص خود را دارند و همین قوانین هستند که در سرشت و گسترش انقلاب تعیین کننده‌اند، نه پاره‌ای قراردادهای که در این یا آن لحظه تاریخی نمی‌توانند پاسخگوی خواست های یک جنبش انقلابی عمیق و پیگیر، مانند جنبش انقلابی ایران باشند.

آیا خطر بازگشت ارتجاع وجود دارد؟

س- آیا سرنوشت کمونیست های عراقی در انتظار حزب ما نیست؟

ج- رفقا! این سوال بسیار جدی است و من آن را مفصل تر پاسخ خواهم داد. زیرا عده زیادی از ما می پرسند: آیا ممکن نیست مبارزه ای که امروز در ایران جریان دارد و شما از آن پشتیبانی می کنید، در مراحل بعدی تغییر جهت بدهد؟ یعنی نیروهای اسلامی به دلیل کسب موفقیت و یا سازش، دست از مبارزه علیه امپریالیسم- دشمن امروزی خود- بردارند و مبارزه علیه کمونیسم و سازمانهای مترقی چپ ایران را آغاز کنند، و یا دست به سرکوب هایی بزنند که مانند آن در بسیاری از کشورها علیه کمونیست ها انجام گرفته است؟ ما به هیچ وجه پیدایش چنین امکانی را در تحول شرایط اجتماعی ایران، به کلی نفی نمی کنیم. ممکن است در شرایط آینده، ایران وضعی پیش بیاید که نیروهای راست بتوانند انقلاب را با شکست روبرو سازند، مواضع محکمی به دست آورند و سمت گیری اصلی ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی آن را تغییر دهند و به نیروهای چپ حمله ور شوند و حتی آنها را قتل عام کنند. ممکن است حتی وضعی به مراتب بدتر از عراق، مانند اندونزی پیش بیاید. چه کسی می تواند تعهد کند و ضمانت بدهد که امکان تحقق چنین چیزی وجود ندارد و به ثبت اسناد برود و امضاء هم بدهد! ما به عنوان یک حزب سیاسی چنین امکانی را به طور مطلق نفی نمی کنیم. ما می کوشیم تا چنین وضعی پیش نیاید. تمام تلاش ما برای اتخاذ سیاست درست، به خاطر این است که چنین فاجعه ای رخ ندهد. به همین جهت، از تمام نیروهای سالم انقلابی می خواهیم تا در جهت هرچه عمیق تر و پیگیرتر کردن مبارزه علیه امپریالیسم با تمام قوا بکوشند، تا احتمال چنین بازگشتی را از بین ببرند و یا آن را کمتر کنند. اگر موضع گیری های ما را با دقت خوانده باشید، می بینید که ما گفته ایم باید دست آوردهای انقلاب ایران را تحکیم و تثبیت کنیم، آنها را گسترش دهیم و در درجه اول بکوشیم تا این دست آوردها برگشت ناپذیر گردند. یکی از دست آوردهای انقلاب ایران همین دموکراسی خلقی است که هم اکنون وجود دارد: امکان فعالیت نیروهای چپ، حتی دز این جو نیرومند و همه گیر مذهبی. پس ما با تمام نیروی خود در تحکیم، تثبیت و بازگشت ناپذیر شدن این دست آوردها می کوشیم. البته لازم به تذکر است که اگر نتوانیم در این کار موفق شویم، دلیل نادرستی سیاست ما خواهد بود.

سیاست حزب کمونیست آلمان در جلوگیری از پیروزی فاشیسم در آلمان هیتلری، سیاست اتحاد همه نیروهای طبقه کارگر و تمام احزاب دموکرات چپ بود. این حزب، پس از جنگ بین الملل اول در برابر حمله فاشیسم، چنین سیاستی را دنبال می‌کرد، اما با ناکامی روبرو شد. این دلیلی بر نادرستی سیاستش نبود. به عکس، پیروزی فاشیسم درستی سیاست حزب کمونیست آلمان را تأیید کرد. چرا؟ زیرا حزب بسیار کوشید تا جبهه‌ای بر ضد فاشیسم به وجود آورد، اما نیروهای دیگر با کارشکنی، ضعف و سازش خود ایجاد چنین جبهه‌ای را با مانع روبرو کردند. در پرتغال نیز، حزب کمونیست بسیار کوشید تا جبهه متحدی برای جلوگیری از بازگشت سرمایه‌داری و نیروهای راست ایجاد کند، و با اینکه راه درستی در پیش گرفته بود، با عدم موفقیت روبرو شد. زیرا چپ‌گراها، و سوسیالیست‌های سازشکار، از روز نخست حاضر به شرکت در چنین جبهه‌ای نشدند. اگر چنین جبهه‌ای تشکیل شده بود، می‌توانست با به دست آوردن اکثریت مطلق در مجلس و دولت، به اصلاحات عمیق اجتماعی بپردازد و از این طریق، انقلاب را بازگشت ناپذیر کند. اما چپگرایان و دموکراتها با سیاست‌های نادرست، افراطی و حادثه‌جویانه، و رهبران سوسیالیست با سازش‌های خیانت بار خود، چنین شکستی را به جنبش پرتغال تحمیل کردند. به این ترتیب تمام سیاست ما برای پیش‌گیری از چنین احتمالاتی است. ما به دوستانی که این پرسش‌ها را مطرح می‌کنند و زنده‌باش می‌دهند، می‌گوئیم بیایید با ما همکاری کنید تا از پیدایش چنین امکانی جلوگیری کنیم. اگر چنین وضعی پیش بیاید و فاشیست‌های ایرانی به قدرت برسند، ما همه شما را از دم تیغ خواهند گذراند. ما نمونه‌های شیلی، اندونزی و حتی مصر را در پیش رو داریم و می‌دانیم که در این کشورها چه جنایاتی علیه نیروهای مترقی انجام گرفته و می‌گیرد. نمونه ۲۸ مرداد را نباید فراموش کرد. ممکن است نمونه ۲۸ مرداد به اشکال دیگری بروز کند، و لازم نیست که حتماً به سبک شاهنشاهی باشد. ۲۸ مرداد، یعنی کودتای امپریالیستی نیروهای جنایتکار و ایسته‌ه آمریکا البته نمونه‌های دیگر آن، یعنی اشکال افراطی مذهبی نیز می‌تواند رخ دهد. ما معتقدیم تا زمانی که خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی، که همیشه تیزیش در جهت ریشه کن ساختن تسلط امپریالیست‌ها و در درجه اول امپریالیسم آمریکا بوده است، در سیاست کشور نقش تعیین‌کننده داشته است. ما امکان چنین تغییری را در سیاست کشور زیاد نمی‌دانیم. و با وجود همه خرابکاری‌ها و دسائس‌رنگارنگ امپریالیستی، نمی‌پنداریم که این "خط" به این زودی‌ها با شکست روبرو شود. زیرا به نظر ما، هم اکنون خط امام خمینی که مورد پشتیبانی اکثریت قاطع توده‌های انقلابی ایران است، هواداران بسیار جدی و سرسختی دارد که می‌توانند تداوم انقلاب ایران را بر پایه اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی در این سنگبری درست، تضمین نمایند. ولی

البته اگر دشمنان انقلاب موفق شوند که جنبش را ناکام سازند، آنوقت امکان جنبش بازگشتی هست. به همین جهت، باید با تمام نیرو بکوشیم تا خط امام خمینی را که نقاط بسیار مشترک و مهمی با سیاست دموکراتیک، خلقی و ضد امپریالیستی نیروهای راستین انقلابی چپ دارد، تقویت کنیم. اگر این نقاط مشترک تثبیت شوند، تضمینی خواهد بود برای اینکه چنین بازگشتی نتواند صورت گیرد.

انقلاب کوبا و مسأله الگوسازی در انقلاب

س - شما اگر به راه چریکهای فدایی خلق انتقاد دارید، چگونه کوبا را که از همین راه رفته است، تأیید می‌کنید؟

ج - بزرگترین اشتباه این است که طرفداران سوسیالیسم علمی، در زمینه مسائل سیاسی الگوسازی کنند. مارکسیسم راهنمای عمل است، اما عمل در یک جامعه واقعی. هدف ما پیاده کردن مارکسیسم در جامعه ایران است. مارکسیسم، آنطور که مثلاً "در سال ۱۳۵۷ می‌توانست در ایران پیاده شود، نه در سال ۱۳۵۰ و نه ۱۳۶۰ در همین جامعه ایران، نمی‌توانست و نمی‌تواند قابل پیاده شدن باشد. چه رسد به اینکه در یک کشور جنوب آمریکا، جنوب آفریقا، آسیای جنوب غربی و غیره. به همین دلیل، اگر به رویدادهای پس از انقلاب اکتبر بنگریم، خواهیم دید که انقلابهای سوسیالیستی و رهایی بخش، یعنی انقلاب هایی که در مجموعه جبهه ضد امپریالیستی انجام گرفته‌اند، هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود بوده‌اند. البته بسیاری از وجوه عام و کلی این انقلاب ها به یکدیگر شبیه‌اند، اما در شکل و شیوه تحقق آنها، در برنامه‌های کوتاه مدت، و اینکه از کجا شروع کرده‌اند و به کجا رسیده‌اند، هر یک ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند. به همین جهت، انطباق آنچه پانزده سال قبل، در کوبا، در یک شرایط معین تاریخی انجام گرفته، بر اوضاع کنونی یا چند سال پیش جامعه ما، با توجه به تناسب نیروهای آن، به کلی نادرست است. چه‌گوارا نیز پس از پیروزی انقلاب کوبا، بر آن شد تا درستی این شکل مبارزه انقلابی را در بولیوی به اثبات برساند، اما در عمل نادرستی آن نشان داده شد. ما از تجربه شکست چه گوارا بی اندازه متأثریم. اما البته این شکست به هیچ وجه چیزی از شخصیت کبیر انقلابی او نمی‌کاهد. تجربه چه گوارا نشان داد که راه انقلاب کوبا در کشور بولیوی که از نظر زبان، شرایط اجتماعی، ویژگی‌های ملی، آداب و رسوم و غیره کاملاً شبیه کوبا بود، و با آنکه جنبش زیر رهبری

چه‌گوارا در بولیوی از امکانات اولیه به مراتب مساعدتری نسبت به آغاز جنبش در کوبا برخوردار بود، نتوانست پیروز شود. زیرا در جریان انقلاب کوبا شرایطی وجود داشت که روند انقلاب بولیوی فاقد آن بود. همین تفاوت ها، نتایج به کلی متفاوتی به بار آورد. در یک جا پیروزی، و در جای دیگر شکست مطلق. به این ترتیب، الگوسازی، اشتباه بزرگ و بلکه بزرگترین اشتباه است. الگوی انقلاب نیکاراگوئه را در هرجایی نمی‌توان پیاده کرد. ممکن است این تجربه در جاهای دیگر با شکست مطلق روبرو شود. چرا؟ زیرا دشمن نیز اکنون خود را آماده رویارویی با این الگو کرده است. در آنجا با این شیوه غافلگیر شد، اما در جای دیگر هشیارانه در برابر آن خواهد ایستاد. برای غافلگیر کردن او باید از شیوه مناسب دیگری بهره گرفت.

انقلاب ایران نشان داد که امپریالیسم در اینجا نیز غافلگیر شده است. زیرا حساب این شیوه را نکرده بود که با بانگ "اله اکبر" بتوان ارتش را از درون فروپاشید. درک این شیوه، حتی برای بسیاری از مبارزان نیز دشوار بود. این بدان معنا است که در انقلاب ایران یک نوآوری صورت گرفته است که به عقیده من، مثلاً "در مصر ممکن است قابل اجرا نباشد؛ زیرا مصر شرایط دیگری دارد، و ضد انقلاب و دشمن خلق نیز دیگر این شیوه را می‌شناسد. پس هیچ انقلابی نمی‌تواند به صورت الگو درآید. قوانین عمده انقلاب، در همه جا شبیه به یکدیگر است. مثلاً "این قانون کلی و عام انقلاب اکبر، قانون عام همه انقلابها است که برای برقراری حکومت انقلابی، باید دستگاه کهنه سیاسی، اقتصادی و نظامی در هم شکسته شود. زیرا اگر ارتش، دستگاه اداری و مناسبات اقتصادی سابق دست نخورده باقی بماند، انقلاب با شکست روبرو خواهد شد. اما اینکه این امر را چگونه و به چه شکلی می‌توان تحقق بخشید، هر انقلاب و هر جامعه‌ای بر اساس ویژگی‌های خود، شیوه‌های خاص خود را پیدا می‌کند. به همین دلیل، ما معتقدیم انقلاب کوبا یکی از حماسه‌های تاریخ انقلاب جهانی است. اما متأسفانه شیوه‌های عمل سازمان چریکهای فدایی خلق که می‌کوشیدند بدون توجه به واقعیت جامعه ایران از راه ترورهای فردی شرایط سرنگونی رژیم شاه را فراهم آورند، نادرست و زیان بخش بوده است. این زیان، هم دوران پیش از انقلاب، یعنی دوران عملیات تروریستی آنها را در برمی‌گیرد، و هم اکنون که مانع وحدت طبقه کارگر و نیروهای هوادار سوسیالیسم علمی هستند. ستگیری آنها باعث نفاق و چند دستگی در جبهه هواداران سوسیالیسم علمی و مانع پیشرفت وحدت لازم میان همه نیروهای انقلابی است. به همین جهت، ما معتقدیم که بهتر است دوستان چریک ما الگوسازی را کنار بگذارند و به جای آن، شرایط جامعه ایران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. ما باید از جنبش‌های دیگر جهان تجربه بیاموزیم، نه اینکه عین جمله‌ها یا تجربه‌های آنها را تکرار کنیم. ما در دوران گذشته فعالیت حزب خود، از این گونه اشتباهات

سیاسی کرده‌ایم و بر اثر آنها با ناکامی‌های فراوانی روبرو شده‌ایم. مبارزان جوان و بی تجربه، اما صدیق و ضدامیریالیست‌ها، با پند گرفتن از این تجربه‌ها، دیگر نباید آنها را تکرار کنند.

کودتای شیوه انقلابی است؟

س- آیا کودتا یک شیوه مبارزه انقلابی است؟

ج- در اینجا این بحث تئوریک پیش می‌آید که کودتا و مبارزه انقلابی چه تعاریفی دارند.

معمولاً تحولات انقلابی را که از طریق عمل شجاعانه واحدهای ارتشی انجام می‌گیرد، کودتا نمی‌نامند. کودتا تغییری است که با یک عمل خشونت آمیز نظامی - پلیسی که توسط یک گروه از هیئت حاکمه، علیه گروه دیگر، و یا از طرف نیروهای ارتجاعی علیه یک نظام مترقی و خلقی اعمال می‌شود. کودتا در چارچوب ادامه بقاء یک نظام اجتماعی و طبقات حاکمه پشتیبان آن نظام، و یا در چارچوب تغییر نظام مترقی به نظام ارتجاعی، انجام می‌گیرد. آنچه در ایران در ۲۸ مرداد روی داد، آنچه در اندونزی و شیلی و پاکستان به وقوع پیوست، کودتای نظامی است. اما در دوران پس از انقلاب اکتبر و به ویژه پس از جنگ بین الملل دوم، پدیده‌ای در جنبش‌های انقلابی جهان سوم پیدا شد که در مواردی، ارتش و یا بخش‌هایی از ارتش، به عنوان جزئی از خلق و بیانگر خواست‌های خلق، ابتکار آغاز یک جنبش انقلابی را در دست گرفته است. ما این پدیده‌ها را کودتا نمی‌دانیم. ما هرگز بر تحولات افغانستان، اتیوپی و پرتغال، نام کودتا نمی‌گذاریم.

در کودتا، وضع اینطور است که یا ضد انقلاب با کمک هوادارانش در ارتش یک نظام دموکراتیک و یا مترقی‌تر را سرنگون می‌سازد، و یا اینکه یک گروه وابسته به یک جناح، جناح دیگر هیئت حاکمه را با یک ضربه نظامی از کار برکنار می‌کند. ما میان جنبش انقلابی و کودتا تفاوت قائلیم. جنبش انقلابی می‌تواند قاطع، پیگیر و پرولتاریایی عمل کند، مانند آنچه که در اتیوپی و افغانستان صورت گرفته است؛ می‌تواند محصول همکاری نیروهای طبقاتی گوناگونی باشد با سرکردگی نیروهای دیگر انقلابی غیر از پرولتاریا، مانند بسیاری از تحولات متکی به حرکت واحدهای نظامی در کشورهای عربی مثل مصر (جمال عبدالناصر) سوریه، عراق و غیره که در آنها دموکراسی انقلابی و بورژوازی ملی رهبری را در دست داشتند. این جریانات، در مراحل معینی جنبه انقلابی، و در مراحل

دیگر جنبه کودتایی به خود گرفته‌اند. به عنوان مثال، حکومت عبدالکریم قاسم در عراق، یک جریان انقلابی بود. زیرا تغییرات اساسی ایجاد کرد. اما بعد بر اثر کودتای یک گروه راست، نتوانست تکامل یابد و از آن پس نیز کودتاهای بسیاری صورت گرفت. افسران پشت سر هم کودتا کردند. پس از این جریانات، به مدت چند سال، جریان مرفعی بعث قدرت را به دست گرفت. اما این جریان، در نتیجه ماهیت خرده بورژوازی حزب "بعث" و عوامل دیگر به عقب کشیده شد و امروز دارد به سوی یک سیاست ارتجاعی پیش می‌رود.

موضع مادر بر ابرچریکهای فدایی

س - شما همواره تاکید می‌کنید که چریکهای فدایی خلق، نیروهای صادقی هستند. اگر واقعا این طور است، چرا سعی نمی‌کنند به اشتباهات خود پی ببرند، مسیر خود را تصحیح کنند، و در کنار سایر نیروهای انقلابی قرار گیرند؟

ج - ما هنوز هم چنین برخوردی با چریکها داریم و تا هنگامی که ضرورت ایجاد نکند، آن را ادامه می‌دهیم. زیرا آنها هنوز در شمار نیروهای صادق انقلابی هستند، اما اشتباه می‌کنند. البته باید به مفهوم عمیق این جمله که "اشتباه می‌کنند" پی برد، و وزن و سنگینی آن را درک کرد، زیرا مسئله کوچکی نیست. ما در اینجا نمی‌خواهیم زیاد پیرامون این موضوع بحث کنیم، چرا که تا کنون به اندازه کافی در این زمینه نوشته‌ایم و سخن گفته‌ایم.

وزنه سنگین این اشتباه، می‌تواند در یک لحظه معین تاریخی، تاثیری فوق العاده منفی بر مجموعه جنبش انقلابی بگذارد. من در همین زمینه، از انقلاب پرتغال و موضعگیری‌های نادرست نیروهای چپگرا و افراطی در برابر حزب کمونیست و سایر نیروهای مرفعی یاد کرده‌ام، که منجر به شکست انقلاب و قدرت گرفتن نیروهای ارتجاعی و راست در این کشور شد. پس وقتی می‌گوئیم "اشتباه می‌کنند"، نه کم بها دادن به آن است، و نه ابراز ملاحظاتی از سر تعارف. اشتباه یک نیرو یا سازمان سیاسی، یعنی آسیب رساندن به جنبش انقلابی، و این می‌تواند برای یک جامعه، نتایج بسیار دردناک و مصیبت باری دز پی داشته باشد. هنگامی که یک جریان، یک جنبش انقلابی، در لحظه‌ای حساس احتیاج به کمک داشته باشد، و این کمک در جهت مخالف آن، و به صورت ضربه‌ای بر آن فرود آید، آیا فاجعه به بار نخواهد آمد؟

به همین جهت، ما در برابر سازمان چریکهای فدایی خلق، احساس مسئولیت بسیار سنگینی می‌کنیم. ما هنوز لازم نمی‌دانیم که لحن خود را نسبت

به آنها تغییر دهیم و برخورد به آنها را از چارچوبی که تا کنون حفظ کرده‌ایم، خارج سازیم. اما البته ممکن است در آینده، مثلاً "در یک لحظه" تاریخی مشخص، ناگزیر شویم براساس تحلیل مشخص و دقیق آن لحظه، لحن خود را نسبت به آنها تغییر دهیم. زیرا در آن صورت، دیگر حفظ و رعایت چنین لحن و برخوردی بی معنی خواهد بود. از این گذشته، باید دید که سازمان چریکهای فدایی خلق از نظر اتخاذ خط مشی سیاسی، در چه مسیری تکامل خواهد یافت. اگر این تکامل مثبت باشد، که امیدواریم چنین باشد، مایه بسی شادمانی است، زیرا جبهه نبرد دموکراسی انقلابی ایران نیروی بیشتری خواهد گرفت. اما اگر در جهت منفی تحول یابد، ممکن است فاجعه به بار آورد. و این دیگر از عهده ما بیرون است. ما وظیفه خود را در این زمینه، در حد توان و امکان خویش انجام داده‌ایم. بنابراین، اگر قصور یا اشتباهی در میان باشد، متوجه خود سازمان چریکهای فدایی خلق و سیاست آن است.

سازمان پیکار و سیر مشکوک آن

س - لطفاً کمی درباره سازمان پیکار توضیح دهید.

ج - من معتقدم که برای پی بردن به ماهیت سازمان پیکار، کافی است به نوشته های دوستان سابق آنها، یعنی از یک سو سازمان مجاهدین خلق ایران و از سوی دیگر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، مراجعه کنیم. زیرا آنها به اندازه کافی در مورد این سازمان افشاگری کرده اند و پس از مدتی، اکنون به نتایجی رسیده‌اند که ما پیش از این بارها اعلام کرده بودیم. به نظر ما، اساس پیدایش سازمان پیکار، در برابر علامت سوال قرار دارد. زیرا در یک لحظه مهین، برای ایجاد نفاق میان کمونیست ها و مسلمانان مبارز، ضربه فوق العاده سنگینی بر جنبش انقلابی مهین ما وارد آورد که برای جنبش ما بسیارگران تمام شد.

پیش از انشعاب این سازمان، جو بسیار مثبتی برای همکاری بین نیروهای مسلمان مبارز و نیروهای مارکسیست پیداشده بود که اینها با عمل خائنه نوعی کودتا در سازمان مجاهدین خلق و دست زدن به یک رشته عملیات تروریستی برای نابود کردن کادرهای مخالف خود، یعنی کادرهای اسلامی، و قبضه کردن ارکان سازمان و تبدیل آن به یک سازمان مائوئیستی، ضربه بسیار سنگینی به امر اتحاد تاریخی نیروهای مارکسیست و نیروهای انقلابی اسلامی وارد آوردند. زخم عمیق این ضربه، به این زودی ها و به آسانی التیام نخواهد یافت.

به همین دلیل، ما به این عمل با تردید می‌نگریم و برایمان علامت سوالی است که آیا به راستی این کار از سر جهل و نادانی انجام گرفته، یا دست نابکار امپریالیسم در آن دخالت داشته است؟

این است نظر ما نسبت به پیدایش سازمان پیکار. اما از اینکه بگذریم، این سازمان در طول حیات خود، همواره کله معلق زده است. ابتدا مطلقاً مائوئیست بود، بعد مائوئیست نسبی شد و اکنون نیز مائوئیست شرمگین است و طرفدار نظریات رهبران آلبانی.

نگاهی گذرا به خط عملی این سازمان؛ نشان می‌دهد که همیشه در جهت ایجاد تحریک و تفرقه تلاش کرده است؛ در جریان انقلاب، در کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری، در کردستان، تهران و خلاصه هر جا که توانسته، در این جهت کوتاهی نکرده است. از همین رو است که ما به اساس پیدایش و موجودیت گردانندگان آن، با تردید نگاه می‌کنیم.

البته ما معتقدیم اکثریت افرادی که در این سازمان فعالیت می‌کنند، ممکن است به راستی علاقمند به ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در جامعه ایران باشند، اما با سوءدرمان ناپذیری که عوارض آن به این آسانی‌ها از میان نخواهد رفت، مسموم شده‌اند. ممکن است جریان تاریخ بخش قابل توجهی از آنها را از این گرایش جدا کند و به راه درست بکشاند، اما بدون تردید تعدادی از آنها در مواضع نادرست و زیانبار خود باقی خواهند ماند. این پدیده، ویژه ایران نیست و در تمام جهان به چشم می‌خورد. زیرا بسیاری دیده شده که خرده بورژوازی متوسط و مرفه چنین گرایشی از خود نشان داده است. از یک سو، پاره‌ای گرایش‌های ضد سرمایه‌داری دارد، و از سوی دیگر، گرایش‌های ضد پرولتاریایی اش چندان نیرومند است که کفه را به طور تعیین کننده‌ای، به سود گرایش اخیر سنگین می‌کند.

اینها گروه‌های نفاق افکن و تحریک کننده‌ای هستند که هر روز نام تازه‌ای بر خود می‌گذارند. از همان آغاز پیدایش مارکسیسم، چون علف هرزی در کنار آن روئیده‌اند و تلاش کرده‌اند که از رشد و شکوفایی آن پیشگیری کنند. از تروتسکیسم بگیرند تا مائوئیسم و کاریکاتورهای مضحک ایرانی آن از قبیل پیکار، مبارزان راه طبقه کارگر، مبارزین راه طبقه کارگر و غیره و غیره.

این روزها نیز سازمان مائوئیستی دیگری پیداشده است به نام جنبش جوانان انقلابی ایران که تنها شعار آن این است: "حضرت آیت اله! حکم کنید که ما برویم سفارت شوروی را بگیریم و حزب توده را بکوبیم." این تنها برنامه و تنها مشی سیاسی آنها است!

به اعتقاد ما این سازمانها و گروهها و گروهکها، روز به روز منفردتر خواهند شد و مواضع اجتماعی خود را بیش از پیش از دست خواهند داد.

تروتسکیست‌های ایرانی و فیدل کاسترو

س - مجله "کارگر"، ارگان تروتسکیست‌ها، در شماره جدید خود سخنان فیدل کاسترو را تماما" چاپ کرده است. با توجه به سیاست آنها نسبت به شوروی، این مسئله چگونه قابل توجیه است؟

ج - اگر تمام سخنان رفیق کاسترو را درباره اتحاد شوروی چاپ کرده باشد، جای خوشحالی است. اما اگر سخنان دیگر رفیق کاسترو را آورده باشند، و آنچه را که به نفعشان نیست چاپ نکرده باشند، ما در آن چیز خاصی نمی‌بینیم. زیرا این تنها برای آن است که از وجهه رفیق فیدل کاسترو برای فروش نشریات خود و مسموم کردن مفر خوانندگان با زهر تروتسکیسم و فریب آنها استفاده کنند. تروتسکیست‌ها، تا کنون از این شیوه‌ها بسیار به کار برده‌اند.

ماهیت حزب دموکرات کردستان

س - در نشریه "کار"، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، در مورد حزب دموکرات کردستان نوشته شده است که این حزب جریانی دموکراتیک با گرایش‌های لیبرالیستی است و عمدتا" متکی به اقشار متوسط خلق کرد است. در این مورد، نظر شما چیست؟

ج - خوب! تا آنجا که ما می‌دانیم، تحلیل کادرهای بالای سازمان چریک‌های فدایی خلق در مورد سازمان خودشان هم، تقریبا" تحلیلی شبیه به تحلیل بالا است. البته نه با گرایش لیبرالیستی، بلکه عمدتا" با اتکاء به اقشار متوسط جامعه.

مسئله ای که باید به آن توجه داشت این است که طبقه کارگر به ویژه در کردستان، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، بسیار ضعیف است. اکثریت مطلق و سنگین زحمتکشان کرد را دهقانان و خرده بورژوازی تولیدکننده شهری تشکیل می‌دهند. اگر از مقطع ترکیب طبقاتی ایران نیز نگاه کنیم، غیر از سیستان و بلوچستان، شاید کمتر ناحیه‌ای پیدا شود که در آن، بخش کارگری

اینقدر ناچیز باشد، البته کرمانشاه و مناطق اطراف آن از این قاعده مستثنی است، اما در سایر بخش‌های اساسی کردستان مسئله از همین قرار است که گفتیم. بنابراین، در مناطقی مانند کردستان، یک حزب دموکراتیک اصلاً "پایه‌ای جز این نمی‌تواند داشته باشد".

البته حزب دموکرات کردستان خود را طرفدار سوسیالیسم علمی معرفی می‌کند. بسیاری از احزاب متکی به قشرهای زحمتکش خرده بورژوازی، به طور کلی می‌توانند طرفدار سوسیالیسم علمی باشند و این جهان بینی را برای خود برگزینند. اما باید دید در عمل چه می‌کنند؟ آیا واقعا "دارای یک روش متکی به سوسیالیسم علمی هستند، یا روشی که برگزیده‌اند، خلاف آن است؟ اصولاً"، ادعای صرف و ثبت یک رشته نظریات در برنامه، نمی‌تواند تعیین کننده ماهیت یک حزب باشد.

گروه‌های روزافزون چپ‌گرا و حزب توده ایران

س - نظر شما درباره مقاله‌ای که در "راه‌فدایی" شماره ۴ درباره حزب توده ایران نوشته شده، چیست؟

ج - رفقا! بهتر است به این مسائل واقعا "پیش پا افتاده کمتر توجه کنیم. راستش را بخواهید، ما هم در مورد گروه‌ها، شاخه‌ها، راه‌ها و خط‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و غیره، پاک گیج شده‌ایم. این گروه‌های مختلف آنقدر کشیدند، آنقدر تغییر جهت و تغییر جبهه می‌دهند که عملاً "نمی‌توان سیر منطقی آنها را دنبال کرد. امروز با هم تضاد پیدا می‌کنند، فردا دوباره متحد می‌شوند و این مسئله مرتباً تکرار می‌شود و ما واقعا "گیج شده‌ایم و نمی‌دانیم اختلاف این گروه‌ها بر سر چیست. شگفت آور است که چرا این گروه‌ها با یکدیگر متحد نمی‌شوند. زیرا گرچه در پاره‌ای مسائل فرعی اختلاف نظرهایی دارند، لیکن در عمده‌ترین مسائل دارای اتفاق نظر هستند. پس بهتر است در یک گروه متحد شوند و اختلافات جزئی را با یکدیگر حل کنند. چون به هر حال در یک حزب هم اختلاف نظرهای جزئی وجود دارد. حتی در حزب طراز نوین طبقه کارگر نیز می‌توان درباره مسائل فرعی اختلاف نظر داشت و به همین جهت است که لنین می‌گوید در حزب طبقه کارگر، دز عمل اقلیت همیشه باید از اکثریت پیروی کند. به این ترتیب، ما فکر می‌کنیم بهتر است گروه‌هایی نظیر سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، مبارزان طبقه کارگر، اتحاد مبارزه در راه طبقه کارگر و غیره که تعداد آنها به چهارده- پانزده گروه رسیده است، با هم متحد

شوند. چون اختلافات اساسی که ندارند و در مسائل عمده‌ای چون مبارزه با رژیم حاکم، دشمنی با حزب توده، ایران، دشمنی کین نوزانه نسبت به کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری جهان، دعوی پرطمطراق مبارزه با امپریالیسم (!)، دعوی مبارزه در راه سوسیالیسم (!) و به ثمر رساندن هرچه سریع تر انقلاب کمونیستی (!) در ایران، اتفاق نظر دارند. با این همه، معلوم نیست چرا این گروهها با یکدیگر متحد نمی‌شوند. ما که نتوانستیم از این مسئله سردربیاوریم، و نمی‌دانیم که خود آنها چه پاسخی برای این امر دارند. شاید تصور می‌کنند که این تز جدید مارکسیستی است که اگر حزب طبقه کارگر به پنجاه تکه تقسیم شود، موفقیت بیشتری به دست خواهد آورد و طبقه کارگر را بهتر رهبری خواهد کرد!

به این ترتیب، بهتر است وارد این بحث‌ها نشویم. یعنی نمی‌توانیم هم وارد شویم. چون امروز راه فدایی و یانشریه و یا خط ۴ مطلبی می‌نویسد، فردا نشریات خطوط ۵ و ۶ و غیره مطالب دیگری منتشر می‌کنند و همین‌طور بگیر و برو جلو. یکی دو تا گروه هم که نیستند. این است که ما فرصت نداریم این‌گونه مسائل جزئی را تعقیب کنیم، آنها را بررسی کنیم و به تک تک آنها جواب بدهیم. برداشت کلی ما این است که این سازمانها و گروهکها اساساً در میان مردم پایگاهی ندارند و تنها در محیط دانشگاهها که گاهی اعلامیه‌های پخش می‌کنند. خلاصه، ما فرصت سرو کله زدن با آنها را نداریم. بعضی از آنها را دیگر نمی‌توان گروهک هم نامید، چون اعضای آنها احتمالاً از دوسه نفر بیشتر نیست. مثل گروه منشعب از حزب کمونیست کارگران و دهقانان و از این قبیل، که متأسفانه فقط روزنامه‌هایی مانند "بامداد" آنها را بزرگ می‌کنند و به آنها شخصیت کاذب می‌دهند. و گرنه، اصلاً موجودیت اجتماعی ندارند، اسمشان را - جز در محیط دانشگاهی - نه کسی می‌داند و نه می‌تواند بشمارد که چندان هستند. اینها، اساساً سرنا را از سرگشادش می‌زنند. اکثریت افراد این گروهها و سازمانها جوانان بی تجربه و گمراهی هستند که بر مبنای ویژگی‌های طبقاتی خود، در یک دوران از زندگی، دچار این سردرگمی‌ها می‌شوند. این جوانان، پس از مدتی، سرانجام راه خود را پیدا خواهند کرد و به یکی از دو جبهه "خلق" یا "ارتجاع و ضد خلق" خواهند پیوست. ما امیدواریم که بخش قابل ملاحظه‌ای از این جوانان که دارای صداقت انقلابی هستند و از رنج توده‌های زحمتکش رنج می‌برند، به حزب واقعی طبقه کارگر بپیوندند. ما در این دوران یازده ماهه پس از انقلاب، شاهد چنین پدیده‌ای بوده‌ایم. حزب توده ایران رشد کرده است و علی‌رغم تمام مبارزات دشمنانه‌ای که از هر سو علیه حزب ما صورت گرفته، از لحاظ وحدت تشکیلاتی و ایدئولوژیک تحکیم یافته و به صورت عامل سیاسی قابل احترامی درآمده است که روی آن حساب می‌کنند. به همین علت هم تمام آتش توپخانه امپریالیسم آمریکا و نیز ضدانقلاب،

سازشکاران و تسلیم طلبان و راستگرایان و چپگرایان، تنها متوجه حزب توده ایران است و ما با وجود همه اینها به رشد خود ادامه داده ایم و این خود در برابر گروهها و گروهکهایی که دچار تجزیه و تلاشی مداوم هستند، پدیده قابل ملاحظه‌ای است. در همین دوران کوتاه سازمانهایی مانند جبهه ملی ایران، حزب ایران، چریکهای فدایی و غیره دستخوش چندین انشعاب شده اند، و هر جناح منشعب نیز در داخل خود در حال تجزیه است. مثلاً اگر سازمان چریکهای فدایی خلق را در مجموعه طیف هایش نگاه کنیم، فعلاً در آن گروه اشرف دهقانی، گروه خط چهارم، گروه راه فدایی و شاخه های مختلف را می بینیم. به علاوه، در داخل همین خطوط نیز، فراکسیونها و گروههای مستقلی هستند که طبق سیاست خودشان عمل می کنند. گروهکهای مائوئیستی هم، چنان گرفتار تجزیه و تلاشی هستند که دیگر برای شمارش آنها باید از چرتکه و ماشین حساب کمک گرفت! خلاصه، کمتر گروه یا سازمانی وجود دارد که با این مسئله روبرو نبوده باشد. نکته جالب و در عین حال طبیعی در مورد تمام این سازمانها، این است که هرچه تفرقه و انشعاب در صفوف آنها بیشتر می شود، برخوردشان به حزب توده ایران نیز دشمنانه تر و غیر منطقی تر می گردد. البته ما این مسئله را نشانه ضعف آنها و نیرومندی خود می دانیم. زیرا اگر سازمانی به اصول پایبند باشد و در میان مردم دارای پایگاه باشد، نیازی به فحاشی و برخوردهای غیر منطقی ندارد.

چند روز پیش، اعلامیه ای از دانشجویان پیشگام دانشکده فنی را می خواندم که واقعا خنده آور بود. زیرا در زرادخانه این دوستان هیچ چیز پیدا نمی شود جز مشتی مهمل که سالها توسط دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه و گروهکهای مائوئیستی و امثال آنها علیه حزب مائوئیست شده و هنوز هم می شود. این اعلامیه، از اول تا آخر فحش خالص بود! باید به این دوستان تذکر داد که حزب توده ایران، اکنون یک واقعیت اجتماعی کشور است که فعالانه در زندگی سیاسی شرکت می کند. آیا بهتر نیست به جای تکرار مهملات سابق، به انتقاد از مواضع جدید حزب بپردازند؟ متأسفانه این آقایان حتی در انتقاد و فحاشی نیز ابتکاری ندارند!

شیوه برخورد با متحدان سیاسی

س - بعضی گروهها معتقدند که در مبارزات ملی، از حرکات ضد امپریالیستی آن بخش از روحانیت که امروز در موضع ضد امپریالیستی قرار گرفته به طور موقت و مشروط حمایت می کنیم و در عین حال حرکات ارتجاعی آن را

افشاء می‌کنیم و در جبهه نبرد با آمریکا، به این بخش درست همان اندازه بها می‌دهیم که ارزش دارد و نه بیشتر. آیا این نظریه "به‌طور موقت و مشروط" درست است؟

ج - برخورد یک حزب سیاسی به مسائل، باید اصولی و از سر مسؤلیت باشد. چگونه می‌توان با گروهها و احزاب دیگر در یک جبهه شرکت کرد و مثلا "دائما" به آنها گفت: "می‌دانید، همکاری ما موقت و مشروط است! رفیق لنین گفته است که شما متزلزل و ناپایدار هستید و همکاری ما نمی‌تواند طولانی باشد. ما فقط تا یک جایی با شما می‌آئیم و پس از آن برکنارتان می‌کنیم و خود جایتان را می‌گیریم. این را می‌دانید یا نه؟"

هیچ حزب و گروهی تحت چنین شرایطی حاضر به همکاری و همراهی با حزب طبقه کارگر نخواهد شد. اگر بشود، باید بی‌درنگ فرستادش به دارالمجانین! اصولا راه درست همکاری و اتحاد برای رسیدن به هدفهای مشترک هم این رویه یعنی تکیه کردن روی جنبه افتراق و کمرنگ کردن جنبه اتحاد نیست. در این زمینه، شیوه مبارزه ما این است که گروهها، سازمانها و احزاب را با خود ببریم. مثلا ما به این گروهها می‌گوئیم که می‌توانیم با هم برای رسیدن به فلان هدف مشترک، فعالیت و مبارزه کنیم، و پس از رسیدن به هدف مشترک باز برای ادامه همکاری و همراهی با یکدیگر بحث خواهیم کرد. برای پیش بردن مبارزه مشترک، طرفین باید به نظرات و عقاید یکدیگر احترام بگذارند و برای رسیدن به هدف اصلی و مشترک، موقتا از اختلافات میان خود، بگذرند و آنها را عمده نکنند. در چنین وضعی، واضح است که طرفین با عقاید یکدیگر صد صد موافق نیستند اما علی‌رغم اختلافات گاه اساسی، تن به مبارزه مشترک می‌دهند و پیوسته اختلافاتشان را به یکدیگر گوشزد نمی‌کنند. نمونه چنین برخوردهایی در تاریخ صد و سی ساله سوسیالیسم علمی، فراوان تکرار شده است. نگاهی کوتاه به جبهه‌های جنگی که کمونیست‌ها در آن پیروز شده‌اند - نه جبهه‌هایی که شکست خورده‌اند - نشان می‌دهد که پیدا کردن راه تفاهم با متحدین موقت و ناپایدار، همواره به عنوان یک تاکتیک مورد استفاده قرار نگرفته است. مثلا در کنفرانس تهران، استالین، با چرچیل و روزولت بر ضد فاشیسم متحد می‌شود. برطبق شیوه مبارزه این دوستان که از همکاری نیروها چنین برداشتی دارند، استالین می‌بایست ضمن حفظ این اتحاد، مرتبا به چرچیل یادآور می‌شد که: "آی چرچیل، بی‌شرف! تو همان هستی که در جنوب آفریقا آن همه جنایت کرده‌ای، تو متحد موقت و ناپایدار ما هستی و ما می‌دانیم که تو بلافاصله پس از جنگ نطق فولتن را خواهی کرد و تمام جنبش ضد کمونیستی جهان را علیه ما سازمان خواهی داد. ولی عجلالتا! بیا با هم یک ودکایی بخوریم و فاشیسم را از بین ببریم تا بعدا" که دشمن مشترک از میان

رفت، پدرخودت را هم در بیاوریم!"

البته ما چنین برخوردی را کودکانه و یا صاف و ساده‌تر بگویم، سبکسرانه می‌دانیم. ما باید به این دوستان بگوئیم که شیوه‌های انقلابی مبارزه، لنین، کاملاً شکل دیگری است. مارکسیسم راهنمای عمل است. این شیوه‌ها و تجربه‌های بزرگ مارکسیستی را باید به کار بست. ما باید چنان لحنی پیدا بکنیم که متحدان موقت را با خود به پیش ببریم و آنها را به متحدان پایدارتر طبقه کارگر تبدیل سازیم. طبقه کارگر ایران بدون اتحاد با دهقانان و اقشار گوناگون خرده بورژوازی زحمتکش شهر نمی‌تواند به پیروزی برسد، و اصولاً در هیچ یک از انقلابهای جهان نیز چنین چیزی دیده نشده است. اصلاً" در دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی اتحاد کارگران و دهقانان زحمتکش. خوب، در شرایطی که دهقانان اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، و همه مذهبی مطلق هستند، اگر با این جملات که چپ‌گرایان پیشنهاد می‌کنند با آنها روبرو شویم و بگوئیم: "شما متحد ناپایدار و متزلزل ما هستید و ما به شما همانقدر ارج می‌گذاریم که لیاقتش را دارید و نه بیشتر، و بعد هم درباره شما افشاکاری خواهیم کرد!"، می‌توان رفت و با آنها متحد شد؟ این کار را تنها می‌توان یک عمل بچگانه و سبکسرانه نامید. ما امیدواریم که رشد فکری دوستان ما به حدی برسد که دیگر از این نوع استدلالها نکنند. شیوه کارما لنینی است. لنین در کتاب "بیماری کودکانه" چپگرایی در کمونیسم" خطاب به امثال همین چپگراها سخنانی دارد و ضمن آن می‌گوید که باید از هر متحدی هرچند موقت، ناپایدار و متزلزل استفاده کرد. اما جملاتی که این دوستان به کار می‌برند، برداشت نادرستی است از نظرات لنین درباره همکاری طبقه کارگر با متحدین خود. این موضوع را باید بعضی دوستان چپگرا درک کنند که متأسفانه هنوز هم ظاهراً" نمی‌خواهند در جهت آن گام بردارند. آنها برعکس، طی ماههای گذشته بارها در میتینگ‌ها و تظاهرات علیه نیروهای پیگیر ضد امپریالیستی، یعنی نیروهای هوادار خط امام خمینی، شرکت فعال داشتند.

حزب توده ایران از همان آغاز، ماهیت احزاب و گروههایی مانند "خلق مسلمان" و "نهضت رادیکال" و حزب ایران و غیره را دقیقاً شناخت و به درستی تشخیص داد که اینها انواع و اقسام گروهها و گروهکهای ساخت آمریکا و یا آماده سازش با آمریکا هستند که هریک سازی می‌زنند، ولی مجموعه آنها ارکستر تسلیم‌طلبان و ضد انقلاب را تشکیل می‌دهند. به همین جهت، حزب ما در این زمینه موضعگیری درست و دقیقی در پیش گرفت و با هیچ یک از این گروهها و گروهکها هرگز و در هیچ زمینه‌ای همکاری نکرد.

اسلوب صحیح ارزیابی مسائل و جریانهای سیاسی

س - اگر به سخنان دیشب امام توجه کرده باشید، نوعی سازش پذیری در آن دیده می‌شود. زیرا مبارزه را در چارچوب استرداد شاه مخلوع محدود می‌کرد. این مسئله را چگونه تفسیر می‌کنید؟

ج - رفقا! ما چندین بار در این مورد توضیح داده‌ایم و سمتگیری حزب ما نیز از ابتدای مرحله جدید نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک، نشان می‌دهد که ما مانند این رفقا، تمام جریانات سیاسی را کلمه به کلمه ارزیابی نمی‌کنیم که مثلاً امشب در این نطق تنها شاه مطرح بود و در آن نطق، شخص یا مسئله دیگری. من بارها گفتم که قضاوت ما، همیشه نسبت به آن خط عمده و محتوی اساسی مسائل است که در مجموعه یک سیاست می‌بینیم. ما اصول را مشخص می‌سازیم و در مورد این یا آن سخنرانی، و این یا آن کلمه، خرده‌گیری نمی‌کنیم. آن هم در مورد آیت اله خمینی که با وجود کسالت و خستگی، انرژی عجیبی از خود نشان می‌دهد که به زاستی قابل ستایش است. در این سن و سال و با آن حالت مزاجی، این گونه پیگیری، قاطعیت انقلابی و مبارزه جویی، جدا "ستایش برانگیز است. من پیش از این هم گفتم که در مورد پاره‌ای حوادث و از یک کانال مشخص، یک سلسله اطلاعات به آیت اله خمینی داده می‌شود که او هم بر اساس آنها عکس‌العملی از خود نشان می‌دهد. هرگز نباید چنان ملانقظی بود که با یک سخنرانی، سیاست کلی یک فرد را مورد ارزیابی قرار داد. ما سیاست آیت اله خمینی را در مجموع خود، از همان پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ و یا پیش از آن، از تاریخی که ما اطلاع داریم وارد صحنه مبارزه علنی سیاسی شده است، در نظر می‌گیریم و روی آن قضاوت می‌کنیم. ما از این سیاست، عناصر اصلی را بیرون می‌کشیم، بر آنها تکیه می‌کنیم و هرگز ارزیابی خود را بر اساس این یا آن سخنرانی او قرار نمی‌دهیم.

ما به دوستان نیز توصیه می‌کنیم که چنین برخوردی با مسائل داشته باشند تا کمتر اشتباه کنند. نه تنها نسبت به آیت اله خمینی، بلکه نسبت به تمام جنبش‌های سیاسی و از جمله حزب توده ایران. هر حزب را باید در مجموع زندگی سیاسی‌اش مورد ارزیابی قرار داد، نه در این یا آن لحظه تاریخی، که ممکن است موضعگیری درست یا نادرستی کرده باشد.

چقدر خوب بود که این سوال را از سازمان چریک‌های فدایی خلق می‌کردید! البته ما همواره آماده‌ایم دست این سازمان را بر اساس یک برخورد صحیح

نسبت به جنبش انقلابی ایران بفشاریم . اما آنها همیشه دست رفیقانه ما را پس زده‌اند و در برخورد هایشان جز فحاشی نسبت به ما کمتر چیزی می‌توان یافت . ما اخیراً اطلاع یافته‌ایم که آنها به هواداران‌شان دستور داده‌اند به جای فحاشی نسبت به حزب توده ایران ، با آن برخوردی منطقی داشته باشند . ما برای این برخورد به آنها شادباش می‌گوئیم ، و معتقدیم ضعفی را که در مقابله با فحاشی آنها داشته‌ایم ، مسلماً در عرصه منطقی نخواهیم داشت .

رفقا! مسئله اتحاد با نیروهایی که در عمل چنین اشتباهاتی می‌کنند ، متأسفانه یکی از گره‌های دردناک جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان است و تنها ویژه ایران نیست . اگر به اوضاع پرتغال توجه کنیم ، می‌بینیم در حالی که شرایط و اوضاع آن با شرایط و اوضاع ایران به کلی متفاوت است ، عین این حرکات ، یعنی حرکات نیروهای چپ افراطی ، چپگرا و چپ نما ، در آنجا نیز دیده می‌شود . در پرتغال ، سیزده یا چهارده گروه به عنوان نیروهای چپ در کنار حزب کمونیست پرتغال فعالیت می‌کنند که مجموعاً " یکی دو درصد از افراد جامعه را پشت سر خود دارند و به هیچ وجه حاضر نیستند در یک برنامه عمل مشترک با حزب کمونیست همکاری کنند . این گروهها در یک مرحله تاریخی مشخص ، با ضربه فوق‌العاده دردناکی ، انقلاب پرتغال را با شکست روبرو ساختند . اگر یادتان باشد نیروهای راستگرا تنها با کمک این گروهها توانستند دولت گونسالوش را سرنگون سازند و افسران کمونیست را از شورای افسران انقلابی اخراج کنند . پس از اخراج این افسران ، راستگرایان یکایک همان چپ‌گرایان افراطی را کوبیدند و از میدان بیرون راندند و یک حکومت دست راستی را در پرتغال برقرار کردند . حکومت گونسالوش یک حکومت سوسیالیست پیگیر و انقلابی بود ، و این گروهها به جای اینکه باتمام نیرو از آن پشتیبانی کنند ، به کارشکنی علیه آن پرداختند و سرانجام سرنگوش کردند . بعد هم که دیدند به کلی باخت‌اند ، دست به یک کودتای مفتضحانه زدند که با شکست روبرو شد و نیروهای راست نیز با استفاده از این جریان ، نیروهای چپ را به معنای کامل کلمه از صحنه خارج ساختند .

و اکنون می‌بینیم که نبرد نیروهای انقلابی در پرتغال ، به صورت نبردی فوق‌العاده دشوار و سنگین در آمده است . نیروهای راست با تمام قوا می‌کوشند اوضاع را به حالت پیش از انقلاب بازگردانند . یعنی تمام کارخانه‌های ملی شده را به صاحبان قبلی آنها بدهند ، زمین‌هایی را که بین دهقانان تقسیم شده است پس بگیرند ، و سخن کوتاه ، تمام دستاوردهای انقلاب را از میان بردارند . این گناه بزرگی است که نیروهای چپگرا در یک لحظه معین تاریخی مرتکب شده‌اند و باید به حساب آنها نوشته شود .

به همین جهت است که ما امیدواریم ، و در این جهت با تمام قوا تلاش می‌کنیم ، که این تجربه تاریخی در ایران تکرار نشود و فعالیت منفی سازمان

چریکهای فدایی خلق و سایر گروههای چپگرا به زیان انقلاب و به سود ارتجاع و نیروهای راست تمام نشود. این را تاریخ در آینده روشن خواهد ساخت. ما آماده‌ایم با این دوستان در هر جلسه‌ای، حتی با حضور هزاران نفر از هواداران آنها و هواداران حزب ما، یکایک مسائل مورد بحث و اختلاف را مطرح کنیم و در معرض قضاوت عام قرار دهیم. زیرا ما با آنها به اندازه کافی بحث مطبوعاتی کرده‌ایم و دلایل و نظراتمان را در این زمینه نوشته‌ایم و گفته‌ایم. ما معتقدیم که در مبارزه منطقی و سیاسی، تاکنون پیروزی با حزب ما بوده است، و امیدواریم که این روند همچنان ادامه و گسترش یابد.

درباره لغو قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

س - لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مدافع منافع ملی ایران بوده و در لحظات تاریخی حساسی توانسته است خدمات بزرگی به ملت ایران بکند. ما اطلاع داریم حتی در کنفرانسی که وزارت امور خارجه برای بررسی این موضوع تشکیل داده، صریحا "گفته شده است که در هیئت حاکمه ایران راجع به این قرارداد دو نظر وجود دارد. عده‌ای معتقد بودند که این قرارداد، در دو مرحله حساس، جنبش ملی ایران را از خطرهای بزرگی نجات داده است. یک بار در زمان مصدق و جریان ملی شدن نفت که انگلیسی‌ها می‌خواستند در ایران ارتش پیاده کنند و با اخطار شوروی و یادآوری قرارداد ۱۹۲۱ از این عمل خودداری کردند. و بار دیگر در سال گذشته که همه شاهد آن بودیم: آمریکایی‌ها تدارک حمله نظامی به ایران و سرکوب خونین انقلاب را دیده بودند که با اخطار شدید رفیق برژنف، از خواب بیدار شدند. این نظر، در میان مقامات بالا، در کنفرانس داخلی دپلماتهای ایران مطرح شده است. در مقابل کسان دیگری نیز بر این عقیده بوده‌اند که برای نشان دادن استقلال کامل خود و ثابت کردن اینکه به هیچکس وابسته نیستیم و از هیچ کشوری کمک نمی‌خواهیم، باید این قرارداد لغو شود. اما حقیقت این است که هواداران سیاست آمریکا، این موضوع را تنها برای گروهی در برابر لغو قرارداد ایران و آمریکا مطرح کرده‌اند و قصدشان وارد کردن زیان به منافع ملت ایران بوده است. آنها سرانجام نتوانستند دوماده اساسی از این قرارداد دوستی و مودت میان ایران و شوروی را که می‌توانست به سود ملت ایران مورد استفاده قرار گیرد، لغو کنند. اما مواد دیگر این قرارداد، چنان بود که نتوانستند به آن دست بزنند، زیرا در

آن صورت می‌بایست تمام چیزهایی را که اتحاد شوروی طبق این قرارداد به ایران بخشیده بود، به آن بازگرداندند.

اکنون باید دید که مناسبات میان ایران و شوروی در چه مسیری تکامل خواهد یافت. به هر حال، آنچه مسلم است این است که چه این قرارداد باشد و چه نباشد، وجود اتحاد شوروی به عنوان بزرگترین سنگر جبههء ضد امپریالیستی جهان در همسایگی ما، تضمین بزرگی برای پیروزی مبارزهء استقلال طلبانهء خلق ما است و در آن تردید نمی‌توان کرد. مطبوعات ایران، از این خبر که اتحاد شوروی، آمریکا را از دخالت نظامی در ایران برحذر داشته است، چنان استقبالی به عمل آورده‌اند که خود نشان دهندهء وزن و سنگینی آن و تضمین بزرگی است که به خودی خود برای انقلاب ما وجود دارد.

نحوه داوری درباره شخصیت های هیأت حاکمه

س - ماهیت حزب جمهوری اسلامی و دکتر بهشتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - رفقا! من یک بار دیگر هم گفته‌ام که نظر حزب را در مورد شخصیت های هیئت حاکمه نخواهید. اگر حزب نظری در این زمینه داشته باشد، حتماً در روزنامه یا نشریات دیگر خود آن را بیان می‌کند. من یک بار دیگر هم توضیح داده‌ام که شخصیت های سیاسی، آدمهای ساده‌ای نیستند که بتوان به آسانی آنها را شناخت. شخصیت پاره‌ای از آنها چنان بفرنج است که سالهای سال می‌توانند ماهیت واقعی خود را پنهان نگاه دارند. از این گذشته، شناخت ما، و اطلاعاتی که درباره آنها داریم یا شنیده‌ایم، کامل نیست. بنابراین، نمی‌توانیم صریحاً در مورد آنان اظهار نظر کنیم که چنین هستند یا چنان. البته بعضی ها را می‌شناسیم و می‌توانیم در مورد آنها نظر بدهیم. ما آیت اله خمینی را می‌شناسیم. آیت اله طالقانی را هم همین طور. اینان ده‌سال خود را در عرصهء مبارزه نشان دادند. حتی بازرگان را هم می‌شناختیم و درباره او اظهار نظر کرده‌ایم. اما درباره افراد دیگری که اطلاعات ما راجع به آنها کامل نیست، طبعاً نمی‌توانیم به طور مشخص اظهار نظر کنیم. حزب ما یک حزب با مسئولیت است و در نتیجه نمی‌تواند بدون سند و مدرک کسی را تأیید یا تخطئه کند. البته ما عملکرد شخصیت های سیاسی را مورد ارزیابی و انتقاد قرار می‌دهیم، و همواره این کار را کرده‌ایم و خواهیم کرد و صفحات روزنامهء "مردم" شاهد این مدعا است. در مواقعی هم که یک شخصیت تبلور و مظهر یک جریان

سیاسی است، از بررسی و تحلیل این جریان و ریشه‌های طبقاتی و سیاسی آن به سراغ این شخصیت می‌رویم. آنچه برای ما اهمیت درجه اول دارد، و پرداختن به شخصیت‌های سیاسی و کوشش در کشف ماهیت آنها را تحت الشعاع قرار می‌دهد، کل جریان اجتماعی است.

تحلیل ما از مبارزهٔ کنونی خلق ایران، به طور کلی این است که این مبارزه سیر تشدید طبیعی خود را می‌پیماید. نبرد دموکراسی انقلابی ایران، به قشر وسیع خرده بورژوازی ایران متکی است که دارای خواسته‌های انقلابی برای ریشه‌کن ساختن نفوذ امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته و حرکت در جهت بهبود وضع زندگی زحمتکشان ایران است. این مسئله که در رهبری مبارزه عناصر صادقی هستند که در جهت پیشبرد امر انقلاب می‌کوشند، و احتمالاً "عناصر دیگری به خاطر جاه طلبی آمده‌اند، موضعی را در دست گرفته‌اند، و می‌خواهند همیشه خود را پیشاپیش توده‌ها نگاه دارند تا در فرصت مناسب به انقلاب ضربه بزنند، در هر جریان سیاسی و جنبش انقلابی، پیدا می‌شود. ما در این رابطه، برای شما جبههٔ ملی را مثال زده‌ایم. از همان روز اول در جبههٔ ملی، عناصری مانند دکتر محمد مصدق و نریمان از یک سو، و مظفر بقایی و احمد ملکی از سوی دیگر، وجود داشتند. منتها دکتر مصدق و نریمان برای باز پس گرفتن حقوق از دست رفتهٔ ملت ایران وارد این مبارزه شدند، اما مظفر بقایی و احمد ملکی و امثال آنها به دستور آمریکایی‌ها آمده بودند تا جریان را به سود آنها منحرف سازند. مبارزهٔ مردم برای ملی کردن نفت، جریان عظیمی بود که به هیچ وجه نمی‌توانست در چارچوب اظهار نظر در مورد این یا آن فرد، محدود شود. این جریان عبارت بود از خواست مردم ایران برای پایان دادن به تسلط استعماری امپریالیسم انگلستان در ایران.

به همین جهت، اساس برخورد ما به جریان انقلاب بزرگ خلقی و ضد امپریالیستی کنونی کشورمان، این نیست که به مسائلی از قبیل اینکه ماهیت فلان کس چیست، و این یا آن شخصیت را چگونه باید ارزیابی کرد، بپردازیم. ما کل جریان انقلابی را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. به اعتقاد ما این مبارزهٔ ضد امپریالیستی، اوج و مرحله‌ای جدید از همان مبارزه‌های است که در سالهای اخیر آغاز شد و اکنون وارد مرحلهٔ عالی‌تر خود گشته است. هدف این مبارزه، عبارت است از ریشه‌کن ساختن امپریالیسم آمریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی در ایران، قطع ایادی رژیم وابسته به آنها و کوتاه کردن دست غارتگران، سرمایه‌داران وابسته و زمین‌داران بزرگ.

به همین جهت است که ما با تمام قوا در این جریان شرکت می‌کنیم، از مبارزهٔ کلیهٔ نیروهای انقلابی پشتیبانی می‌کنیم، از خواسته‌های خلق در این زمینه حمایت به عمل می‌آوریم و می‌کوشیم تا برنامهٔ جبههٔ متحد خلق را در چارچوب همین مبارزه، یک گام به پیش ببریم. واقعیت این است که جبههٔ

متحد خلق در عمل به وجود آمده است. شما وقتی به جلو جاسوسخانه آمریکا می‌روید، می‌بینید که در یک جو عالی سیاسی که شعار واحد تعیین کننده آن مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی ملت ما است، در کنار سایر نشریات، اعلامیه‌ها و پوسترها، در یک محیط کاملاً "مذهبی" - در مجموع خود ۹۹٪ مذهبی - روزنامه "مردم" نیز به دیوارها چسبانده شده است و در کنار سایر نشریات حزب، آزادانه به فروش می‌رسد، کسی هم به آن توهین و بی احترامی نمی‌کند، اگر هم احیاناً شخصی یا گروهی بخواهد شعارهای ضد توده‌ای بدهد، خود مردم از آن جلوگیری می‌کنند که آقا این حرف‌ها را بگذارید کنار، چون وقت چنین درگیری‌هایی نیست و این کارها به انقلاب لطمه‌وارد می‌کند. این جبهه متحد خلق است در عمل.

شعارهایی که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از داخل جاسوسخانه پخش می‌کنند، شعارهایی کاملاً "قاطع و ضد امپریالیستی" است. این شعارها، تنها برخاسته از زمینه سیاسی نیست، بلکه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و جنبه‌های گوناگون دیگری نیز دارند. اینها شعارهایی است که از سوی تمام نیروهای واقعا "انقلابی" - اعم از مسلمان و مارکسیست - و از جمله حزب توده ایران، برای سازمان دادن مبارزه عمومی خلق در جبهه متحد خلق مطرح شده است. ما خبری داریم که یکی از روحانیون، در یک برخورد عادی خیابانی و در بحث با دیگران، نظری فوق العاده مثبت نسبت به حزب توده ایران ابراز داشته است. نمونه دیگری را بگویم که خیلی جالب است: روز ۱۳ آبان، گروهی از روحانیون جوان و طلاب حوزه علمیه قم و شهرهای دیگر به تهران آمده بودند و پس از گردمایی در دانشگاه تهران، قصد داشتند به جلو جاسوسخانه آمریکا بروند و از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام حمایت کنند. از دانشگاه که بیرون آمدند، در قسمت پائین خیابان ۱۶ آذر شعار می‌دادند: اسلام پیروز است، چپ و راست محکوم است! درست پنجاه متر مانده به مرکز حزب توده ایران، به دستور گردانندگان راه پیمایی، شعارها قطع شد. همه با سکوت از برابر دفتر حزب توده ایران گذشتند و درست پنجاه متر بالاتر، بار دیگر شعارها را از سر گرفتند. این پدیده‌ها نشان می‌دهد که جبهه متحد خلق با شرکت تمام نیروهای انقلابی، از چه درجه اهمیت عظیمی برخوردار است. جبهه‌ای که شعارش عبارت است از نابود کردن سرمایه داری وابسته در ایران، محدود کردن سرمایه داری، برانداختن بقایای مالکیت فئودالی، پایان دادن به تسلط امپریالیسم، ریشه کن ساختن بقایای رژیم گذشته و درهم شکستن پایگاه‌های داخلی امپریالیسم. این شعارها مبین خواسته‌هایی است که تمام خلق ایران و انقلاب دموکراتیک ملی ما آن را طلب می‌کند.

متأسفانه پاره‌ای از گروه‌های چپ‌گرا - که در صداقتشان نیز تردیدی نیست - از سر اشتباه، این مسئله را درک نمی‌کنند. آنها صرفاً "به خاطر اینکه پیشرو یا

پیشگام جلوه کنند، به محض اینکه یکی از شعارهایشان پذیرفته می‌شود، زود یکی دیگر را به جای آن می‌گذارند. باید به این دوستان گفت که شما یک شعار را به سرانجام برسانید و پیروز کنید، بعد شعارهای دیگر را مطرح سازید. پیشگام و پیشرو بودن به معنای این نیست که هر روز یک شعار مطرح کنیم و بعد که پذیرفته شد، جر بزیم که: "نخیر! فلان و بهمان شد. ما اینجوری قبول نداریم!" معنای پیشگامی این است که ما برای یک مرحله شعارهای معینی انتخاب کنیم، آنها را به پیروزی برسانیم و پس از آنکه شرایط عینی برای تکامل و عبور به مرحله بعدی آماده شد، مسائل و شعارهای مشخص آن مرحله را مطرح سازیم. ما تاکنون این روش را دنبال کرده‌ایم و فکر می‌کنیم که روش درستی است. دلیل آن نیز این است که اکنون در مقایسه با چند ماه پیش، ازسوی سایر نیروهای انقلابی، برخورد وسیع‌تر و مثبت‌تری نسبت به حزب توده ایران به چشم می‌خورد. من نمی‌دانم این تنها قضاوت ما است یا دوستان دیگری هم که در اینجا نشسته‌اند، همین طور قضاوت می‌کنند. به هر حال، ما بر اساس اطلاعاتی که به دست آورده‌ایم، چنین ارزیابی می‌کنیم که برخورد مردم و نیروهای انقلابی نسبت به حزب توده ایران، در مقایسه با ماههای گذشته به مراتب بیشتر و مثبت‌تر شده است و در این روند، پیوسته و به طور روزافزون، بر اعتبار و حیثیت حزب افزوده گشته است.

و این، خودگواه درستی اسلوب داوری و ارزیابی و سیاست ما در این دوران است.

حمایت از خرده‌بورژوازی و تشکیل صف مستقل طبقه کارگر

س - وقتی ما مواضع ضد امپریالیستی خرده‌بورژوازی انقلابی و دموکراسی انقلابی را تأیید می‌کنیم، چگونه می‌توانیم صف مستقل طبقه کارگر را به وجود آوریم و آن را تحکیم کنیم؟ در این زمینه، چه روشی باید در پیش بگیریم؟

ج - رفقا! این مسائل با یکدیگر در تضاد نیستند. مبارزه برای تشکیل طبقه کارگر و ایجاد صف مستقل آن، می‌تواند همراه با مبارزه در جهت تشکیل جبهه متحد خلق با شرکت سایر نیروهای انقلابی بر اساس وحدت، اتحاد و مبارزه صورت گیرد. تشکیل طبقه کارگر و ایجاد صف مستقل آن، یعنی اینکه ما طبقه کارگر را برای رسیدن به حقوق و آرمانهایش و بی بردن او به نیرو و امکاناتش متشکل سازیم تا با اتکا به نیروی عظیمی که برای دستیابی به خواسته‌های خود در این تشکل به دست می‌آورد، و با شیوه‌هایی که در هر لحظه تاریخی با پذیرش

عمومی جامعه منطبق باشد، در مجموعه جنبش ملی، دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران، نقش تاریخی خود را ایفا نماید. پس مبارزه ما از یک سو کوشش در جهت ایجاد واحدهای حزبی، سندیکایی و صنفی طبقه کارگر و تلفیق کار توده‌ای با کارسیاسی و تشکیلاتی حزب، و شکل دادن به تمام اینها برای ایجاد سازمان های مستقل طبقه کارگر است، و از سوی دیگر شرکت ما در مبارزه عمومی خلق است. ما نمی‌توانیم خود را از این مبارزه کنارکشیم و بگوئیم ما فعلاً می‌خواهیم صف مستقل طبقه کارگر را متشکل سازیم و وقت این کارها را نداریم! طبقه کارگر ناگزیر است به عنوان جزئی از جامعه، برای تاثیر گذاشتن روی جنبش و حرکت در جهت به دست آوردن رهبری آن، در تمام مبارزات خلق شرکت موثر و فعال داشته باشد. طبقه کارگر و سازمان سیاسی‌اش باید بکوشد با سایر نیروهای خلق زبان مشترک پیدا کند، عمل و کار مشترک به وجود آورد، جبهه مشترک تشکیل دهد و در پیشبرد کار آن تلاش نماید. البته هدفها و شیوه‌های مبارزه طبقه کارگر همیشه با هدفها و شیوه‌های سایر حمتکشان یکی نیست، ولی در مراحل معینی بر یکدیگر منطبق می‌شوند. مثلاً می‌دانیم که هدف مبارزات طبقه کارگر برانداختن سرمایه‌داری و پایه‌گذاری جامعه سوسیالیستی است. اما برای رسیدن به این هدف، ابتدا باید کشور استقلال پیدا کند. زیرا نمی‌توان در عین وابستگی اقتصادی به امپریالیسم، جامعه سوسیالیستی را بنا نمود. پس در مسئله قطع وابستگی به امپریالیسم، خواست طبقه کارگر با خواست نیروهای دیگر اجتماعی، حتی آنها که هدفشان رسیدن به سوسیالیسم نیست، ولی در قطع تسلط امپریالیستی ذینفع‌اند، در خط عمومی منطبق می‌شود. از این جهت است که باید با این نیروها همکاری کند، در جبهه‌های مشترک با برنامه عمل مشترک با آنها متحد شود، تا بتواند ضمن تعمیق آن به هدف مورد نظر خود دست یابد.

با در نظر گرفتن همه این جهات و جوانب است که ما می‌گوئیم کار متشکل کردن طبقه کارگر به عنوان یک نیروی مستقل اجتماعی، و کار در جهت همکاری طبقه کارگر با سایر نیروهای اجتماعی و قشرهای مترقی جامعه برای رسیدن به هدفهای کنونی و هدفهای نهایی طبقه کارگر، باید به موازات هم انجام گیرد. این دو کار از یکدیگر جدایی ناپذیرند، و در مراحل معینی، وزنه و سنگینی روی این یا آن جهت کار قرار می‌گیرد. مثلاً اکنون که مبارزه ضد امپریالیستی در دستور روز قرار دارد و آمریکایی‌ها محاصره اقتصادی را بر ما تحمیل کند - قطع فروش گندم برای گرسنگی دادن ما، مسدود کردن حسابهای ما در بانکهایشان برای گرفتن امکان خرید از ما... - اگر مثلاً بخواهیم به منظور ساختن خانه‌های کارگری برای کارگران اعتصاب عمومی به راه بیندازیم، اشتباه بزرگی است. این همان اشتباهی است که یکبار در دوران مبارزه برای ملی شدن نفت از حزب توده ایران سرزد. یعنی در زمانی که مسئله ملی کردن نفت مطرح

بود، اکثریت رهبری حزب ماتصمیم به دادن چنین شعاری گرفت که البته اشتباه بود. زیرا در آن مرحله مشخص مسئله خواست کوتاه مدت یا بلند مدت طبقه کارگر مسئله عمده روز نبود و نمی‌بایست سنگینی و وزن را روی آن می‌گذاشت. مسئله عمده، اخراج انگلیسی‌ها از تاسیسات نفت جنوب و وارد آوردن شکست به آمریکایی‌ها بود. به این دلیل ما معتقدیم که این دو جهت مبارزه حزب طراز نوین طبقه کارگر را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد. اما در جریان مبارزه سیاسی و در مراحل معین، این یا آن جهت وزن و سنگینی خاصی پیدا می‌کند، و باید روی آن تعمق کرد. همچنانکه ما از آغاز انقلاب یادآور شده‌ایم و امروز به وضوح تمام دیده می‌شود، مرحله ضد امپریالیستی انقلاب به هیچ وجه تمام نشده است و هنوز مراحل دشواری در پیش دارد. بعضی‌ها در این دوسه ماهه اخیر خوابشان برده بود و خیال می‌کردند که امپریالیسم استقلال و تمامیت ارضی کشور ما را پذیرفته است. ما در روزنامه ارگان حزب و سایر نشریات خود همواره همه را از این خوشباوری نسبت به امپریالیسم برحذر داشته‌ایم. امپریالیسم با تمام قوا می‌کوشد تا اوضاع گذشته را در ایران برقرار سازد و هرگز با وضع کنونی ایران آشتی نخواهد کرد. زیرا برای او ایران با سایر نقاط جهان که در آنها مبارزه ضد امپریالیستی در جریان و رو به گسترش است، تفاوت دارد. تحکیم و تثبیت انقلاب ایران می‌تواند چنان ضربه‌ای بر جریان حیاتی امپریالیسم در جهان وارد آورد که به قیمت یک تغییر بنیادی در تناسب نیروهای جهانی، به زیان امپریالیسم، تمام شود. به همین جهت، باید توجه داشت که مبارزه ضد امپریالیستی طولانی و دردناکی در برابر ما قرار دارد.

اشتباه کسانی که تصور می‌کردند مرحله مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک به سر آمده و اکنون دیگر باید برای استقرار سوسیالیسم مبارزه کرد، درست مانند این است که مثلاً "بلشویکها پس از پیروزی انقلاب اکتبر، حساب شروع جنگ داخلی را نمی‌کردند و از روی خوشباوری، احتمال نمی‌دادند که تمام امپریالیست‌ها، با تمام نیروی خود می‌کوشند تا انقلاب را با شکست روبرو سازند. زیرا در آنجا نیز شش - هفت ماه پس از انقلاب، اوضاع آرام بود و چنین به نظر می‌رسید که انقلاب پیروز و مواضع آن مستحکم شده است. اما این شش - هفت ماه، مدتی بود که ضد انقلاب برای حمله مجدد خود تدارک می‌دید. در ایران نیز، این شش - هفت ماه پس از انقلاب، دوران تدارک ضد انقلاب برای تدارک حمله اصلی و وارد آوردن ضربه اساسی بر پیکر انقلاب و سوء استفاده از ضعف‌هایی بود که در گسترش جنبش انقلابی در ایران وجود داشت. پس، مرحله نبرد ضد امپریالیستی و دموکراتیک جامعه ما نه تنها پایان نیافته، بلکه وارد یکی از دشوارترین مراحل خود شده است. به همین سبب، اکنون تمام نیروهای مترقی و انقلابی باید در جهت تقویت مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک قرار گیرند. این است آن مسئله و حلقه عمده‌ای که راه